

دو تصویر متضاد

تألیف:

ابوالحسن ندوی

عنوان کتاب:

دو تصویر متضاد

عنوان اصلی:

صورتان متضادتان عند أهل السنة والشيعة الإمامية

تأليف:

ابوالحسن ندوی

مترجم:

عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس)

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

تاریخ انتشار:

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ.....
چهار شرط برای دین جاودانی و جهانی اسلام.....	۳.....
مقدمه.....	۵.....
شرط اول: پدید آوردن انسانی جدید و اظهار نسلی شگفت‌انگیز در	
حیات خود پیامبر ﷺ.....	۱۳.....
بزرگ‌ترین شاهکار پیامبر برای اصلاح و تربیت و تحول ماهیت:.....	۱۳.....
زیباترین سیمای انسانیت در جهان.....	۱۴.....
سخنان نویسنده بزرگ اسلامی، قاضی سید امیر علی.....	۱۹.....
گواهی سر ویلیام میور.....	۲۲.....
زندگی زاهدانه خلفا و جانشین نکردن آن‌ها کسی از خانواده‌شان را.....	۲۷.....
گشت و گذار رسمی حضرت عمرؓ و سفرش به شام.....	۳۰.....
همکاری علیؓ با خلفای سه گانه.....	۳۳.....
ارتباطات اهل بیت و اصحاب کرامؓ.....	۳۵.....
تصویری زیبا از دوران اصحاب به قلم شاعر بزرگ هند الطاف حسین	
حالی.....	۳۹.....
دلیل اجابت سرشت انسانی برای تلاش‌های اصلاح و افتخار بزرگ	
انسانیت:.....	۴۱.....

- سیمای مشوه و تاریکی که شیعه از دوران نمونه و نسل اول اسلامی به تصویر می‌کشد ۴۳
- خمینی و گفته‌هایش ۴۵
- تحلیل روشن و صریح امیر محسن الملك ۴۶
- سخن شعبی در مورد شیعه ۴۸
- مقایسه اصحاب پیامبر ﷺ با دنیا پرستان و سرکشانی که به حکومت و ریاست چشم دوخته‌اند ۴۸

شرط دوم: فرق بین پیامبر این دین با حکام سیاسی و جنگجویان کشور گشا الگوی نبوی در مورد خویشاوندان و افراد خانواده: ۵۱

- نجات و پیشرفت در اسلام بستگی به کفایت و تلاش شخصی دارد ۵۸
- حکمت بزرگ الهی در ترتیب خلفا و در رفتار خداوند با اهل بیت ۶۰

شرط سوم: حفاظت خداوند از کتاب این دین ۶۳

- گواهی مورخین غیر مسلمان ۶۴
- عقیده فرقه اثناعشریه در مورد قرآن و گفته‌هایشان ۶۶
- کم توجهی به قرآن کریم ۶۷
- دلیلی برای منکران ۶۸

شرط چهارم: پیامبر خودش باید محور هدایت و رهبری باشد ... ۷۱

- اقتباساتی که عقاید فرقه امامیه را روشن می‌نماید ۷۱
- ایران قدیم و بازتاب عقاید آن ۷۳
- عقیده امام غائب ۷۴
- مذهب خمینی و عقیده‌اش در مورد ائمه ۷۵

- نظر شیخ الاسلام امام احمد بن عبدالحلیم در مورد عقیده امامت..... ۷۶
- تظاهر به مداحی از پیامبر ﷺ و ستایش بدون اندیشه از اهل بیت و ائمه
 ۷۷.....
- تصویر توهین آمیز و مایوس کننده شیعه از اهل بیت ۷۹
- سیره و رفتار اهل بیت در آینه تاریخ ۸۳
- دو تصویر متضاد از اسلام و مسلمین در عهد نخستین اسلام ۸۸
- استقامت خمینی بر عقاید شیعه و اظهار آن و دعوت دادن آشکار به آن
 ۹۱.....
- حامیان و شیفتگان خمینی و عدم توجه آنان به عقیده ۹۳
- عوامل روانی و سیاسی تاثیر ۹۷

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده.

کتابی که پیش روی خوانندگان قرار دارد مجادله‌ای کلامی و عقیدتی یا مناظره دینی نیست که یک مذهب دینی را اثبات نماید یا از یک مکتب فکری مشخصی طرفداری کند و یا باورها و عقاید گروه و فرقه‌ای را تردید نموده و آن را باطل قرار دهد و کسی که این کتاب را از خلال این دیدگاه می‌خواند چیزی بدست نخواهد آورد. در این موضوع به زبان‌های مختلف مسلمین به ویژه عربی و فارسی و اردو کتاب‌خانه گسترده و بزرگی هست که بررسی آن به آسانی امکان پذیر نیست، گذشته از این که بطور کامل خواننده شوند.

این کتاب کوچک تصویری است از تاثیر تعلیمات اسلامی و نتیجه تلاش های تربیتی و دعوتی که پیامبر ﷺ در نخستین دوران و عصر نمونه در تاریخ اسلام - که عصر پیامبر ﷺ و صحابه است - انجام داده‌است. و ویژگی و امتیاز پیامبر ﷺ از دیگر دعوتگران و مصلحان و مربیان جهان که نقش اصلاحی و تربیتی در میدان‌های خود در عصرهای مختلفی بازی کرده‌اند و به موفقیت محدودی دست یافته‌اند که همواره از آن یاد می‌شود و تقدیر به عمل می‌آید ارائه شده است.

این کتاب در پرتو تاریخ معتبر و موثق وضع اولین جامعه اسلامی که نهال دعوت پیامبر ﷺ و تربیت او بود را بررسی می‌نماید و نظام الهی برای حفاظت کتابی که پیامبر ﷺ آورده است که آخرین کتاب خدا و آیین جاودان زندگی می‌باشد را روشن نموده و بیان می‌دارد، و در این کتاب مخلصانه کوشش شده تا فرق اساسی بین موضعی که مؤسسين حکومت و دعوت‌گران به انقلاب در مقابل خانواده‌هایشان اتخاذ می‌نمایند و رفتار و

موضع پیامبر ﷺ با خویشاوندان و خانواده‌اش روشن شود.

در ضمن این که اخلاق و عادت‌هایی که اهل بیت و خانواده پیامبر ﷺ به آن متصف بوده‌اند که آن‌ها را از خانواده بزرگان و رهبران ملت‌ها و پادشاهان جدا می‌نماید بیان شده است.

و نیز به این عقیده که پیامبر ﷺ یکی است و آخرین پیامبر ﷺ است که امت بر این عقیده اجماع دارند و ایمان دارند که از ظهور اسلام تا قیام قیامت باید فقط از او پیروی شود اشاره شده است.

و در مقابل باوری که شیعه امامیه در مورد تلاش‌های دعوتی و تربیتی پیامبر ﷺ و در مورد نسل نمونه که نمونه جاودان آموزه‌های اسلام بوده و باید باشد و معیار موفقیت کسی است که به تعالیم اسلام دعوت داده و با آن مبعوث شده دارند کاملاً با عقاید اهل سنت متضاد است و شیعه این نظر منفی و سیاه را بر اساس آنچه ائمه شیعه و علمای بزرگشان که نزد این فرقه مورد اعتماد هستند نوشته‌اند و طبق آنچه در کتاب‌ها و تصنیفات معتبر این‌ها از زمان پایه گذار نخستین آن گرفته تا زمان خمینی آمده شعار گروه و فرقه خود قرار داده‌اند.

همچنان که همه عقاید و دیدگاه‌هایی که ما به اهل سنت نسبت داده‌ایم به طریق تواتر و اجماع از آن‌ها ثابت است و حقیقت‌های علمی و تاریخی که از تاریخ اسلام و دوران اصحاب و زندگی پیامبر ﷺ بیان نموده‌ایم مستند آن کتاب‌های تاریخ مخالف و گواهی مسلمان‌ها و غیر مسلمان‌های منصف و محقق می‌باشد و انتخاب تصویر و تعبیری که شایسته پیامبری است که بزرگ‌ترین راهنما و مربی و مصلح در تاریخ انسانیت است و به تصریح قرآن و شهادت تاریخ موفق‌ترین پیامبر می‌باشد را به فطرت سالم و وجدان درست و عقل عام واگذار می‌کنیم تا تصویر و تعبیری را انتخاب نماید که شایسته این

پیامبر باشد و بدیهی است که ویژگی‌های منحصر به فردی که پیامبر ﷺ از میان پیامبران گذشته از دعوت‌گران و مربیان دارا بوده‌اند و تاریخ نگاران مسلمان و غیر مسلمان به این گواهی می‌دهند چنین اقتضا می‌نماید که انتخابی شود که در خور شخصیت او باشد.

و بعد از این، سؤال ما این است آیا تصویری که شیعه امامیه برای تلاش‌های پیامبر ﷺ و از نسل نمونه نخستین ارایه می‌دهند و بر آن اصرار می‌ورزند و بر آن اتفاق نظر دارند با دینی که پیامش به انسانیت هدایت و سعادت و عشق و ایثار و از خود گذشتگی است مطابقت دارد؟

دینی که تغییر ریشه‌ای در رفتار انسان و اخلاقی‌اش اگر به این آموزه‌ها چنگ بزند را در هر زمانی تضمین می‌نماید و همین دین بود که انسانیت را از سقوط در ورطه حیوانیت نجات داد و به فراز انسانیت رسانید.

این کتاب در اصل به زبان اردو نوشته شده است و استاد سعید اعظمی ندوی رییس تحریریه مجله «البعث الإسلامی» آن را به عربی برگرداند و مؤلف مطالب ارزشمندی با قلم خود به آن افزوده و مؤلف از مترجم سپاس‌گزار است.

ابوالحسن علی حسنی ندوی

مجمع اسلامی لکهنو هند

۱۴۰۹/۲/۱۹

چهار شرط برای دین جاودانی و جهانی اسلام

- ۱- ارایه‌ی انسانی نو و پدید آوردن نسلی زیبا در زندگی خود پیامبر.
- ۲- فرق پیامبر این دین با حکام سیاسی و جنگجویان کشور گشا.
- ۳- حفاظت خداوند از کتاب این دین.

۴- پیامبر خودش باید محور هدایت و رهبری باشد.
چهار شرط برای دین جهانی و همیشگی که پرچم اصلاح انسانیت و
انقلاب جهانی را به دوش دارد.

مقدمه

داوری عقل سالم و بررسی فطرت انسانی و مطالعه عمیق و گسترده وضعیت روانی ملت‌ها و افراد و تاریخ تحلیلی ادیان و همچنین بررسی بی‌پرده و آزاد، تلاش‌های تاریخ انسانی و حرکتهای انقلابی و اصلاحی و نتیجه‌های آن که صفحات تاریخ ثبت کرده است همه این‌ها این حقیقت را ثابت می‌کنند که چنین دینی باید دارای چهار خصوصیت باشد دینی که تمام انسانیت را مخاطب قرار می‌دهد و آن را به پایبندی به عقیده سالم و عمل صالح و اخلاق درست و اصلاح فراگیر و انقلاب ریشه‌ای فرا می‌خواند و ادعا می‌نماید که جامعه انسانی بر اساس ایمان و تقوا سامان یابد و تمدنی پیامبرانه و تازه‌ای ساخته شود. به راستی آن چه به همه این چیزها فرا می‌خواند آخرین دین خدا است که کامل شده است و آخرین پیام الهی است که تا قیامت خواهد بود و می‌تواند وظیفه تعلیم و تربیت و دعوت و ارشاد را در هر زمان و مکانی و با وجود تنوع محیط‌ها و طبقات انجام دهد.؟

شرط اول

الف - عرضه و ایجاد انسانی جدید و بدون تکیه بر راه‌های معروف حاکم بر جامعه و وسیله‌های معلوم و شایع. آنچه طبیعت رسالت‌های آسمانی و بررسی تاریخ حاملان آن اقتضا می‌نماید این است که معجزه ساختن انسان تحقق یابد و دعوت پیامبران و همراهی ایشان چنان تاثیری داشته باشد و چنان طبیعت چیزها را دگرگون نماید که اگر در مقابل آن کسی از افسانه کیمیا سخن بگوید به جهالت او نسبت به حقایق تاریخی دلالت نماید و چنین مقایسه‌ای توهین به نبوت و انبیا است. و نیز باید این نتیجه خارق العاده بدون تکیه بر روش‌ها و وسایل تربیتی و تبلیغاتی که حکام و

فرهنگیان و معلمان اخلاق و ماهرین تعلیم و رهبران سیاسی استفاده می‌نمایند و بدون راه‌هایی که مؤسسه‌های تربیتی حکومتی کار می‌گیرند مانند عملیات تدوین علوم و فنون و تالیف کتاب‌های موثر و سخنرانی‌های جذاب و تأسیس مدارس زیاد و استفاده از ادب و شعر و مجسم کردن حقیقت‌ها و مفاهیم برای کاشتن اندیشه و تلاش برای این که مردم آن را دوست بدارند و در وجودشان ریشه بدواند و دادن جایزه‌ها و منصب‌ها و شغل‌های بالا و دیگر وسایل موثر و روش‌های دانشمندان انجام شود. سپس مقایسه کردن بین تربیت این پیامبر صلی الله علیه و آله که بی‌سواد محض و از تمام ادوات دانش به دور بود به اضافه این که در میان مشکلات و موانع تنها بود و وسایلی نداشت، که اغلب کسانی که مشغول تعلیم و تربیت ملت‌هایشان هستند با چنین مشکلاتی آزموده نمی‌شوند. و بین تربیت معلمان و رهبران عادی به وضوح دلالت می‌نماید که نوع هر دو تاثیر و هر دو انقلاب بسیار با یکدیگر فرق دارند و منبع هر یک جدا است تحول و دگرگونی که در عقاید و گرایش‌ها و سیرت و اخلاق بر اثر تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و در آغوش او محقق می‌شود از عنایت الهی و تایید غیبی او سرچشمه می‌گیرد و از آن جز کلمه «نور نبوت» و برکت‌های همراهی، با کلمه‌ای دیگر نمی‌توان تعبیر کرد.

کسانی که سعادت تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهی با او نصیب آنان شده است زندگی‌شان با ارتباط محکم با خدا و اخلاص و عبودیت، تواضع و ایثار و شکسته نفسی، ذوق عبادت و محاسبه دقیق و امانت‌دارانه نفس و استقامت به دین آراسته شده است و این قله ایمانی و اخلاقی است که آنان که به دست دانشمندان و فلاسفه و ماهرین تعلیم و معلمان اخلاق تربیت می‌شوند راهی به آن ندارند. قرآن کریم این تربیت پیامبرانه و تاثیر انقلابی و ریشه‌ای که به دست پیامبر انجام می‌شود را چنین به تصویر می‌کشد، در سوره جمعه آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦﴾﴾ [الجمعة: ١٢].

«خدا کسی است که از میان بی سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سوی ایشان گسیل داشته است تا آیات خدا را برای ایشان بخواند و آنان را پاک بگرداند او بدی‌شان کتاب (قرآن) و شریعت را می‌آموزد، آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکار بودند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾ [الحجرات: ٧]. «اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل‌هایتان آراسته است و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده‌است».

و نیز می‌گوید: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ [الفتح: ٢٦]. «خدا اطمینان خاطری بهره پیغمبرش و بهره مؤمنان کرد همچنین خدا ایشان را بر روح ایمان ماندگارتر و سزاوارتر برای روح ایمان و برازنده آن بودند».

و می‌گوید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ٢٩]. «محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند

در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند، ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنان همواره فضل خدا را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند و نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است، این توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشت زاری هستند که جوانه‌های خود را بیرون زده و آن‌ها را نیرو داده و سخت بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد به گونه‌ای که بزرگران را به شگفت می‌آورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد».

ب- دعوت باید در حیات خود پیامبر نتیجه بدهد، و نسلی جدید ارائه شود که مانند نسل‌های گذشته نیست و عقب نشینی و برگشتن را نمی‌پذیرد. ظهور معجزه تاثیر و هدایت در زندگی پیامبر ﷺ و پدید آمدن انقلاب در اخلاق و باورها و ظاهر شدن نمونه‌های انسانی - از زیباترین نمونه‌هایی که تاریخ به خود دیده است - راه را برای اسلام باز می‌نماید و به فضل آن و تاثیرش ملت‌ها و کشورهای در آغوش اسلام انباشته می‌گردد و جامعه‌ای کامل و زنده که از هر جهت جامعه‌ای نمونه شمرده می‌شود شکل می‌گیرد و همه این‌ها باید در دوران حیات پیامبر و پس از مرگش محقق شود، زیرا دینی که نمی‌تواند در برابر جهان تعداد افرادی برجسته از نمونه‌های عمل موفق و سازنده و جامعه‌ای نمونه در ایام دعوتگر و پیام آور نخستین آن ارایه بدهد موفق شمرده نمی‌شود، چنان که درختی که در ایام جوانی و در بهار عمرش میوه‌های رسیده و شیرینی خودش را ندهد و گل‌های عطر آگین و زیبای آن شکوفه نکند درختی میوه دهنده و سالم شمرده نمی‌شود.

دعوتگران این دعوت و دین و نمایندگان آن که بعد از گذشت زمانی طولانی پدید آمده چگونه می‌توانند نسل معاصر و جهان کنونی را به ایمان و عمل و داخل شدن به اسلام به طور کامل و به تغییر کامل در حیات فرا بخوانند در حالی - طبق مذهب شیعه و گفته‌هایشان - آن‌ها نمی‌توانند برای کوشش‌هایی که در عهد اول و در فجر تاریخ اسلام در راه ارایه امتی جدید و پدید آوردن نسلی نمونه که صادقانه تعالیم پیامبر را به نمایش می‌گذارد و دلیلی بر تاثیر و موفقیت دعوت و تعالیم اوست نتیجه‌ای زنده و آشکار برای افکار که مورد قبول مورخین باشد ارایه دهند.

شرط دوم

فرق پیامبر با مؤسسين حكومت‌ها و رهبران مادی همچنين از بدی‌هيات لازم است كه این دعوتگر اول و فردی كه از جانب خدا فرستاده شده و حامل پیام اوست باید با مؤسسان حكومت‌ها و فاتحان و جنگجویان و رهبران سیاسی و مادی در طبیعت و علاقه‌ها و رفتار و عمل و اهدافش به وضوح فرق داشته باشد و بین پیامبر و این طبقه تضاد وجود داشته باشد. محور تلاش‌هایی كه مؤسسان حكومت‌ها و كشور گشایان و رهبران جهان كه چشم طمع به منافع دوخته‌اند و بزرگترین هدفشان - یا نتیجه قطعی و طبیعی آن به كمتري تخمین - تاسیس حكومتي است كه پس از آن‌ها فرزندان‌شان وارث آن شوند.

این پدیده‌ای طبیعی و حقیقتی تاریخی است كه درگذر قرن‌ها و نسل‌ها وجود داشته است و تاریخ شكوفایی خانواده‌های رومی و بیزانس و ساسانی و کیانی و دو خاندان (سورج بنسی) و (چندر بنسی) به آن گواهی می‌دهد. اما اگر تاسیس دولتی قبیله‌ای یا جهانی به سببی غیر معمول محقق نمی‌شد كمتري چیزی كه این موسسان حكومت و فاتحان و جنگجویان و رهبران سیاسی - كسانی كه در حركت‌هایی كه انجام داده بودند موفق

می‌شدند - به دست می‌آوردند، این بود که صاحب عزت و ثروت فراوان و اسباب خوشگذرانی بگردند، آنان در میان ناز و نعمت غلط می‌زدند و در میان انبوه طلا و نقره زندگی به سر می‌نمودند و مانند شیری بودند در جنگل که شکاری برای خودش پاره می‌کند و از باقیمانده شکارش صدها حیوان وحشی سیر می‌شود، حکایت خوشگذرانی و ناز و نعمتی که خانواده سلطنتی در روم و دولت کیانی در آن به سر می‌بردند مانند افسانه‌های خیالی و داستان‌های جنی می‌ماند و اگر تاریخ به آن گواهی نمی‌داد عقل آن را تصدیق می‌کرد^(۱). و خوشگذرانی آن‌ها را می‌توان از ابهت و شکوه در بار کسری و تفصیل وحشتناکی که مورخین از «فرش بهار»^(۲) و خاندان سلطنتی روم و فارس و هند و از شیوه زندگی پیروانشان و از خوشگذرانی بی‌حد آن‌ها سخن می‌گویند اندازه کرد.

برعکس این پیامبری که از جانب خداوند مبعوث شده خاندانی سلطنتی را تاسیس نمی‌کند و فرصت‌ها و امکانات خوشگذرانی که تا مدت درازی ادامه می‌یابد برای خانواده‌اش فراهم نمی‌نماید و برای تامین منافع آن‌ها نمی‌کوشد تا به وسیله او بتوانند در رفاه و آسایش و به دور از رنج‌ها و خستگی‌های زندگی بر خلاف دیگر اقشار ملت زندگی به سر نمایند، بلکه بر عکس افراد خانواده‌اش - در دوران زندگی او و پس از مرگش - با زهد و قناعت و از خود گذشتگی و جفا کشی زندگی به سر می‌نمایند و از بسیاری اسباب رفاه و آسایش محروم‌اند و در زندگی بر تلاش‌ها و در آمدهای شخصی خود تکیه می‌نمایند بدون این که به حساب دیگران در رفاه و

۱- مراجعه کنید به کتاب «ایران در فی عهد الساسانیین» اثر پروفیسور دانمارکی، آرتور

کریستنسن، باب نهم و تاریخ ایران. شاهین مکاریوس ص ۹۰.

۲- فرشی بود که در روزهای پاییز پهن می‌شود و مجالس شراب و موسیقی برای زنده کردن خاطرات بهار بر آن منعقد می‌شد.

آسایش و خوشگذرانی زندگی کنند. مانند خانواده‌های برهمن‌ها و اکلیروس (مردان مذهبی مسیحیان) و هر جنس مقدس دیگری که بحساب و تلاش دیگران در رفاه به سر می‌برند.

شرط سوم

صحیفه آسمانی که بر پیامبر نازل می‌شود باید محفوظ باشد و در سطح فهم عموم باشد و در دسترس تمام توده‌ها باشد.

اما شرط سوم این است که خداوند حفاظت این صحیفه آسمانی را که بر پیامبران نازل شده به عهده بگیرد، کتابی که اساس دین و منبع دعوت و تعالیم پیامبر است و بزرگترین وسیله برای ارتباط مردم با او و محکم شدن رابطه آن‌ها با اوست و سببی قوی برای بوجود آوردن روحانیتی واقعی در وجود پیروانش می‌باشد و بیانگر عقاید - به خصوص عقیده توحید - تا روز قیامت و محافظ و نگهبان آن باشد و این کتاب باید به هدایت تمام انسانیت باشد و نشر و اشاعه آن در جهان و در توان فهم مردم بودن آن را خداوند به عهده گرفته باشد. و خداوند فضا و محیط مناسب را برای خواندن و کثرت تلاوت و حفظ و به خاطر آوردنش را به صورت بی‌نظیری آماده کرده باشد چون آخرین کتاب خدا و کشتی نجات برای انسانیت است و باید این کتاب از هر نوع دستبرد انسانی و از هر تغییر و حذف و اضافه کردن و از هر شائبه تحریف به دور باشد، چون به غیر از این نمی‌توان مردم را به ایمان آوردن به این کتاب فرا خواند و نمی‌توان آن را به عنوان گواه به جهانیان ارائه داشت، همان طور که استفاده کردن و بهره مند شدن از آن امکان پذیر نخواهد بود.

تاریخ کتاب‌های گذشته و دوران جدید (تورات و انجیل) و صحیفه‌های آسمانی بیان می‌دارد که چگونه این کتاب‌ها و صحیفه‌های آسمانی با دستبردهای دشمنان دین و حمله‌های مهاجمان ستمگر مواجه شده‌اند و چگونه در معرض تحریف‌های لفظی و معنوی که پیشوایان دنیا پرست و خدا

تترس مذهبی انجام می‌دادند قرار گرفته‌اند و میدانی وسیع برای اهدافی بی‌ارزش و تغافل بشری شده بود و فرق کتاب‌ها و صحیفه‌های آسمانی با قرآن در این است که حفاظت از کتاب‌های مذکور به عهده پیروان و حاملان آن گذاشته شده است ﴿بِمَا أَسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾ [المائدة: ۴۴]. اما حفاظت از قرآن را خداوند خودش به عهده گرفته است پس فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

شرط چهارم

پیامبر باید خودش محور هدایت و قانون گذار و مورد اطاعت باشد. شرط چهارم این است که پیامبر خودش مرکز هدایت و سر چشمه رهبری و محور دلبستگی امت باشد و همه به فرمان او گردن نهند و امت باید بر این عقیده و باور باشند که او آخرین پیامبر و روشن کننده راه و پیشوای همه است و به هیچ کس بعد از او اجازه ندهند که ادعای مشارکت با او در نبوت و تشریح مطلق را بنمایند و به عصمت او هیچ کس دیگر غیر از او معتقد نباشند و فقط او را محل فرود آمدن وحی بدانند، وحدت این امت و جمع شدن آن و دور شدن آن از هم پاشیدگی عقیدتی و عملی و باقی ماندن نیروی درونی و قوت ایمانی‌اش همه این‌ها تا حد زیادی به عقیده «ختم نبوت»^(۱) مرتبط است و عقیده مشارکت در نبوت با عقیده «ختم نبوت»^(۲) متضاد است.

۱- نگاه کنید به کتاب «النبوۃ و الانبیاء فی ضوء القرآن».

۲- عقیده امامت و تعریف امام و ویژگی‌های آن نزد فرقه امامیه اثنا عشری با عقیده ختم نبوت متضاد است و با مشارکت در نبوت مرادف است و در صفحات آینده به صورت مشروح بیان خواهد شد.

شرط اول: پدید آوردن انسانی جدید و اظهار نسلی

شگفت‌انگیز در حیات خود پیامبر ﷺ

بزرگ‌ترین شاهکار پیامبر برای اصلاح و تربیت و تحول ماهیت:

در رابطه با شرط اول باید گفت که واقعیت این است که هر نبوت در دوران خودش انسانیت را ساختاری جدید بخشیده و آن را به بهترین صورت تربیت نموده است و افرادی آماده کرده که به این جهان حیاتی تازه بخشیده‌اند و زندگی را که بر اثر کوته بینی و کج اندیشی و جهالت انسان بی‌معنی شده، معنی داده‌اند. اما بزرگ‌ترین افتخاری که بر سیمای حیات انسانیت می‌درخشد افتخار بزرگی است که محمد ﷺ آفرید و تاریخ چنان مفصل و مشروح افتخار و شاهکار پیامبر را ثبت نموده است که همانندی برای آن در دیگر پیامبران یافته نمی‌شود.

توفیقی که خداوند به محمد ﷺ در زمینه تربیت و ساختن انسان ارزانی نموده او را با لاتر از همه پیامبران کرده است چه برسد به معلمان و مربیان. محیطی که پیامبر ﷺ کارش را برای ساختن انسانیت از آن آغاز کرد هیچ پیامبر یا مصلح یا مربی در چنان فضایی کارش را آغاز نکرده است، محیط پیامبر ﷺ محیطی بود که مفاهیم و ارزش‌های انسانیت تا آخرین حد سقوط کرده و بی‌ارزش شده بودند. و سطحی بود که حدود حیوانیت تمام شده بود و حدود انسانیت از آن آغاز می‌شد.

سطحی که پیامبر ﷺ در ساختن انسانیت به آن رسید هیچ انسانی در هیچ زمان و در هیچ نسلی به آن نرسیده است و همان طور که پیامبر

ساختن و آبادانی انسانیت را از پایین‌ترین سطح انسانیت که مردم به آن رسیده بودند آغاز کرد، نیز آن را به بلندترین مقام و اوج انسانیت رسانید.

زیباترین سیمای انسانیت در جهان

هر فردی از افرادی که پیامبر ﷺ آماده کرده بود نمونه‌ای زیبا برای تربیت نبوی و مایه شرف و افتخار انسانیت بود. و سیمایی در جهان زیباتر و شریف‌تر از این نمونه‌های انسانیت و الگوهای بشریت یافته نمی‌شود به جز پیامبران صلوات الله علیهم اجمعین. ایمان راسخ و دانش عمیق و قلب صادق و زندگی ساده آن‌ها و فروتنی ایشان در برابر خدا و پاکدامنی و پاکیزگی‌شان و مهربانی و دلسوزی آنان و شجاعت و دلیری آن‌ها و لذت بردن آن‌ها از عبادت و علاقه شدید آن‌ها به شهادت و شهسواری آنان روزها در میدان جهاد و عبادت‌های شبانه و آزاد بودنشان از سلطه‌ی ثروت‌ها و توده‌های انباشته طلا و نقره و بی‌علاقه بودنشان به دنیا و عدالت و حسن تدبیر آن‌ها در دنیا همانند و نظیری نداشت، و از افتخارات و شاهکارهای پیامبر ﷺ این است که مردانی ساخت که در نوع خود یکتای روزگار بودند و اگر تاریخ به تواتر به حالات این مردان گواهی نمی‌داد وجود چنین افرادی تخیلی، شاعرانه و افسانه‌ای ساختگی بود، اما اینک حقیقتی تاریخی و واقعیتی مشخص می‌باشد که مجالی برای شک در آن وجود ندارد.

و اینک برای خوانندگان گرامی شهادت‌هایی از تاریخ بازگو می‌کنیم تا ثابت شود که آن چه گفتیم بر اساس ارادتمند بودن به شخصیت‌ها نیست، علی مرتضیٰ ﷺ اصحاب کرام ﷺ را چنین توصیف می‌نماید: دوست داریم این موضوع را با دو مطلب که بر گرفته شده از سخنرانی‌های حضرت علی ﷺ است آغاز کنیم، که شهادت حضرت علی ﷺ در مورد اصحاب کرام (که شخصیت آنان نزد بعضی فرقه‌ها و مکتب‌های فکری محل بحث می‌باشد)

شهادتی عینی است و بیان او نمونه‌ای زیبا از صداقت و امانت داری است که اهل بیت پیامبر به آن معروف بودند و نمونه‌ای گویا برای بلاغت و شیوایی است که علی علیه السلام به آن معروف بود و نباید فراموش کرد که این توصیف او در مورد دوستان و رفقای است که زندگی را به درود گفته و به جهان آخرت شتافته‌اند و نمی‌توان گفت که این سخن علی فقط به صحابه چهار گانه و همراهان بزرگ او (سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد ابن اسود و عمار یاسر) که شیعه امامیه معتقدند فقط همین چهار نفر به اسلام وفا دار مانده‌اند و به تعالیم پیامبر متمسک بوده‌اند، اختصاص دارد. زیرا غیر از این ها افراد زیادی در دوران حیات علی علیه السلام موجود بوده و یاور او بوده‌اند و در کارهایش او را کمک می‌کرده‌اند^(۱).

این دو مطلب از کتاب علی علیه السلام که مورد اعتماد و اتفاق شیعه امامیه است برگرفته شده‌اند، کتابی که سخنرانی‌ها و نامه‌ها و گفته‌های علی را جمع نموده و آن «نهج البلاغه» می‌باشد، این کتاب را ادیب بزرگ و شاعر هاشمی شیعه معروف به «شریف رضی (۳۵۹ - ۴۰۴ هـ)» تالیف کرده است، و این کتاب همواره در دسترس و مورد استفاده و بزرگداشت شیعیان قرار دارد و از زمان تالیف تا عصر حاضر از ارزش ادبی والایی نزد علمای ادب بر خوردار است و عالم و متکلم مشهور شیعه ابن ابی الحدید (۵۸۶ - ۶۵۵ هـ) با اهتمام و توجه زیاد بر آن شرح و توضیح نگاشته است. و اینک خواننده گرامی این دو متن را بخواند و از بلاغت ادبی و زیبایی فنی که دارا می‌باشند لذت ببرد.

۱- عمار ابن سار در دوران خلافت حضرت علی در سال ۳۷ هـ وفات نمود و سلمان فارسی یک سال قبل از او در سال ۳۶ هـ در گذشت و علی کرم الله وجهه در سال ۴۰ هـ به شهادت رسید.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در حالی که از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید می‌فرماید: من یاران محمد را دیده‌ام، هیچ کسی از شما را نمی‌بینم که مانند آن‌ها باشد با موهایی ژولیده و غبار آلود صبح می‌کردند، زیرا شب را با سجده و قیام گذرانده بودند، گاه بر پیشانی به سجده می‌افتادند و گاه رخسارهایشان را به زمین می‌ساییدند، وقتی معاد و قیامت ذکر می‌شد چنان هراسان می‌شدند که گویا بر اخگر آتش قرار دارند، از بس که سجده‌هایشان طبود پیشانی‌هایشان چنان خشک بود که گویا پای گوسفند است، چون نام خدا برده می‌شد چنان اشک‌هایشان سرازیر می‌شد که گریبان‌هایشان تر می‌گشت و از ترس عذاب و به امید پاداش چنان لرزه بر اندام می‌شدند که درخت در روز طوفانی چگونه می‌لرزد^(۱). و در خطبه‌ای دیگر می‌گوید: کجا هستید مردمانی که به اسلام فرا خوانده شدند و آن را پذیرفتند، قرآن را خواندند و به بهترین صورت به آن عمل نمودند و برای جهاد تحریک شدند پس چنان به سوی آن شتافتند که شتران به سوی بچه‌هایشان می‌شتابند، شمشیرهایشان همواره بدون غلاف بود و گروه گروه به گوشه‌های زمین رفتند و برخی نجات یافتند و برخی شهید شدند، اگر کسی نجات می‌یافت دوستانش او را به زنده ماندن شادباش نمی‌گفتند و اگر کسی شهید می‌شد به بازماندگانش تسلیت نمی‌گفتند، چشم‌هایشان از بس که گریه می‌کردند سفید شده بود و شکم‌هایشان از بس که روزه می‌گرفتند به کمر چسبیده بود، از بی‌خوابی و بیداری در شب‌ها رنگ‌هایشان زرد شده بود و بر چهره‌هایشان غبار فروتنان به چشم می‌خورد، این آن برادران من هستند که

۱- نهج البلاغه، تحقیق دکتر صبحی صادق رحمته الله علیه، استاد اسلامیات و فقه لغت در دانشکده ادبیات دانشگاه لبنان، چاپ دارالکتب اللبنانی بیروت صفحه ۱۴۳.

از دنیا رفته‌اند! پس جا دارد که تشنه دیدار آن‌ها باشیم و از حسرت جدایی آنان انگشت به دندان بگیریم^(۱).

دانشمند آلمانی کتیانی در کتابش «سنین الإسلام» می‌گوید: این اصحاب کرام نمایندگان راستین سرمایه بجا مانده اخلاقی پیامبر بودند و آنان دعوت‌گران آینده و حاملان تعالیم محمد بودند که آن را به پرهیزگاران رسانیده بود، ارتباط مستمر آن‌ها با پیامبر و محبت با احساسات و عواطف آن‌ها را به جایی رسانیده بود که هیچ محیطی بالاتر و پیشرفته‌تر از آن را مشاهده نکرده است، و حقیقت این است که تحولات ارزشمندی از هر جهت در این اصحاب پدید آمده بود، و بعدها آنان در دشوارترین موقعیت‌های جنگ ثابت کردند که محمد بذر و تخم اصول و اندیشه‌هایش را در زرخیزترین زمین کاشته است که بهترین محصول را ببار آورده است، که انسان‌ها با بهترین صلاحیت‌ها و شایستگی‌ها به وجود آمدند و آنان حافظان و امانت‌داران صحیف مقدس بودند و هر سخن یا دستوری که از پیامبر فرا گرفته بودند با تمام توان از آن حفاظت می‌کردند و این‌ها بودند رهبران نخستین اسلام که اولین فقهای جامعه اسلامی و دانشمندان و محدثین را به جهان عرضه داشتند.

دکتر گوستاو لوبون نویسنده معروف فرانسوی در کتابش «حضارة العرب» می‌گوید: و خلاصه این دین جدید با مناسبت‌ها و فرصت‌های زیادی مواجه می‌شد و هوشیاری و زیرکی اصحاب و حسن تدبیر آن‌ها آنان را چنان نمود که در هر فرصت و مناسبت موفق می‌شدند و در نخستین دوران

اسلام آنان افرادی را برای خلافت انتخاب کردند که بزرگ‌ترین هدف‌شان نشر و اشاعه دین محمدی بود^(۱).

و نویسنده مشهور انگلیسی، گیسون در مورد خلفای راشدین در کتابش «انقراض و سقوط پادشاهی روم» می‌گوید: اخلاق و عملکرد چهار خلیفه اول بسیار خوب و ضرب‌المثل بود. و فعالیت و از خود گذشتگی آن‌ها همراه با اخلاص کامل بود و با این که ثروت و قدرت در اختیار داشتند اما آن‌ها عمر خویش را در انجام مسولیت‌های دینی و اخلاقی صرف نمودند. و دکتر فیلیپ حتی در کتاب معروف خود «مختصر تاریخ عرب» می‌گوید: ابوبکر سرکوب‌کننده مرتدین و کسی که جزیره عربی را زیر پرچم اسلام یک پارچه و متحد نمود زندگی ساده و متین داشت، او در شش ماه اول خلافت کوتاه مدت خود هر روز صبح از محل زندگی‌اش (سنح) که او و همسرش حبیبه در آن جا در خانه‌ای معمولی زندگی می‌کردند به سوی پایتخت، مدینه می‌آمد، او از حکومت حقوق دریافت نمی‌کرد، چون در آن روز حکومت در آمدی که قابل ذکر باشد نداشت، او تمام کارهای دولت را در صحن مسجد نبوی انجام می‌داد.

اما خلیفه دوم حضرت عمر، در مورد او باید گفت که او مردی چابک و دلیر بود و نمونه زنده‌ای برای سادگی و میانه روی بود، او مردی بلند قامت که موهای جلوی سرش ریخته بودند و چهره‌ای گندمگون داشت، او در دوران خلافتش مخارج خانواده‌اش را از طریق تجارت تامین می‌کرد و زندگی او مانند یک سردار بیابانی به دور از هر گونه شأن و شکوه و تظاهر به بزرگی بود و در روایت‌های اسلامی بعد از پیامبر اسلام او درخشنده‌ترین

۱- بر گرفته شده از کتاب «حضارة العرب» ص ۱۳۴ ترجمه شمس العلماء دکتر سید علی بلکرامی.

مسلمان بود، و نویسندگان اسلامی از عمر به خاطر پرهیزگاری و عدالت و تواضع و وقارش تمجید کرده‌اند و این ویژگی‌ها و خوبی‌هایی که باید هر خلیفه‌ای آن را دارا باشد در او مشخص و نمایان کرده‌اند و گفته‌اند: عمر پیراهن کهنه و شلواری که با تکه‌های چرم وصله شده بود می‌پوشید، او بر حصیر می‌خوابید و از امور زندگی دنیا چیزی برای او جز دفاع از شعائر دین و اقامه عدل و سربلندی اسلام و تامین منافع مهم نبود.^(۱)

سخنان نویسنده بزرگ اسلامی، قاضی سید امیر علی

اینک چند مطلب بر گرفته شده از کتاب «مختصر تاریخ عرب»، اثر بزرگ‌ترین نویسنده اسلامی به زبان انگلیسی، سید امیر علی را به خوانندگان ارایه می‌دهیم، او می‌گوید: اگر به بررسی حالت سیاسی مسلمین در دوران خلفای راشدین بپردازیم آن چه در مقابل چشم‌های مان مجسم می‌شود یک حکومت مردمی است که رییس آن خلیفه ایست که مردم او را انتخاب کرده‌اند که این خلیفه دارای اختیاراتی محدود می‌باشد، فرمانروایی خصوصی رییس حکومت در محور امور اداری محدود بود و قانون برای همه یکی بود و در مقابل قانون ثروتمند و فقیر، رییس و کشاورز و کارگر همه یکسان بودند.^(۲)

وی اضافه می‌کند: «خلفای راشدین با سخت‌گیری زیاد و احتیاط فراوان خودشان را برای منافع عمومی مسلمین وقف کرده بودند و آن‌ها در نهایت سادگی زندگی به سر می‌کردند، طوری که در این مورد کاملاً از پیامبر ﷺ تقلید می‌نمودند، آن‌ها بوسیله کردار نیک و حسن سیرت بر دل‌های مردم

۱- العرب تاریخ موجز، دکتر فیلیپ حتی، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۴۶ ص ۷۲-۷۳.

حکومت می‌کردند و از شان و شکوه و تشریفات ظاهری بسیار دور بودند^(۱). در مورد شیخین - خلیفه اول ابوبکر و خلیفه دوم عمر بن خطاب - سید امیر علی، به زهد و بی‌علاقگی آن‌ها به فریبندگی‌های دنیا و متصف بودن آنان به میانه روی و به کارهای بزرگی که انجام دادند که خیر فراوانی را برای مسلمین به ارمغان آورد، با فراخ دلی و قلم و بیانی توانا اعتراف کرده است. در مورد ابوبکر می‌گوید: سر داری و ریاست قبیله عرب‌ها موروثی نبود که پس از پدرش به ارث ببرد بلکه سرداری و ریاست قبیله وابسته به انتخاب بود و آن‌ها به اصل انتخاب پایبند بودند و به آن عمل می‌کردند و تمام افراد قبیله برای انتخاب رئیس قبیله حق سخن ورای داشتند و انتخاب در میان بازماندگان مرد متوفی بر اساس سن و سال و شخصیت انجام می‌شد. و مسلمانان در انتخاب جانشین پیامبر به این قانون و سنت قدیمی پایبند بودند و حساس بودن موقعیت اجازه نمی‌داد که در انتخاب خلیفه تاخیر شود، بنا بر این بدون هیچ تاخیری ابوبکر^(ع) با توجه به سن و سالش و جایگاه والایی که در مکه از آن بر خوردار بود و در میان اعراب مهم بود به عنوان جانشین پیامبر انتخاب شد. ابوبکر^(ع) با دانشمندی و اعتدال صاحب امتیاز ویژه‌ای بود، علی و اهل بیت پیامبر با اخلاص ابا و اجدادی و وفاداری و محبتی که به اسلام داشتند، انتخاب ابوبکر را به عنوان خلیفه پیامبر پذیرفتند^(۲). و در مورد عمر^(ع) می‌گوید: دوران کوتاه خلافت ابوبکر^(ع) در تلاش برای برقرار کردن ثبات در میان قبیله‌های بیابانی به پایان رسید. و او را فرصتی برای مرتب کردن امور ایالت‌های اسلامی نرسید. اما عمر^(ع) بن خطاب به حق مردی بزرگ بود. او وقتی بر مسند خلافت

The spirit of Islam . op . cit . P . 280 - ۱

The Short history of the saracens . P . 21 - ۲

تلاش‌های فراوان و پی در پی برای خوشبختی ملت‌هایی که شهرهای‌شان فتح شده بود انجام داد. تلاش‌هایی که امتیاز ویژه نخستین دولت‌های اسلامی است^(۱). در جایی دیگر در مورد حضرت عمر رضی الله عنه می‌گوید: خلافت عمر برای اسلام بسیار ارزشمند و ثروت بزرگی برای آن به شمار می‌رفت، عمر از ناحیه اخلاقی دارای طبیعت و سرشتی منظم و قوی بود، اما در مورد عدالت بسیار سخت‌گیر و حساس بود و از قوت عمل و پخته کاری والایی بر خوردار بود.

در گذشت عمر رضی الله عنه ضایعه‌ای کمرشکن وحادثه بزرگی برای اسلام بود، او سخت‌گیر اما عادل و دور اندیش بود. و از طبیعت و سیرت عرب‌ها آگاهی زیادی داشت و او شایسته‌ترین مرد برای رهبری ملتی بود که به زندگی پر هرج و مرج عادت کرده بود، او با قدرتی که برای مجازات مجرمان و منحرفان از آن بر خوردار بود توانست بر گرایش‌های طبیعی که قبیله‌های کوچ نشین و افراد آن که وحشی گونه زندگی می‌کردند چیره شود و آن‌ها را در زمانی که با اسباب خوشگذرانی در شهرهای پیشرفته و وسایل رفاه و ثروت در کشورهای فتح شده با آن مواجه بودند از وخامت و نابسامانی اخلاقی نجات داد. کمترین فرد از افراد رعیت و ملت او به او دسترسی داشتند، او در شب‌ها برای جستجوی احوال مردم بدون نگهبان و پلیس به گشت و گذار می‌پرداخت. آری بزرگ‌ترین خلیفه (حاکم) در دوران خودش این گونه زندگی می‌کرد^(۲).

۱- A Short history of the saracens . P . 27 -

۲- A Short history of the saracens . P 43. -

گواهی سر ویلیام میور

ما این شهادت‌ها و تصریحات را با مطالبی بر گرفته شده از مورخ غربی، سر ویلیام میور (Sir William Muir) که به کینه ورزی و جفا نسبت به اسلام و پیامبر ﷺ معروف است تا جایی که سید احمد خان، پرچمدار تعلیم غربی روز در هند مجبور شد بر کتاب سر ویلیام میور (حیات محمد) ردی بنویسد، به پایان می‌بریم، سر ویلیام میور در کتابش (وقایع الخلافة الاولى) می‌گوید: عمرؓ بزرگ‌ترین مرد بعد از پیامبر ﷺ در سرزمین اسلامی بود، از جمله نتیجه‌های هوشیاری و پایداری‌اش این بود که در خلال این ده سال تمام مناطق شام، فارس و مصر تحت سیطره و نفوذ اسلامی در آمد و از آن روز تا کنون این مناطق جزء کشورهای اسلامی هستند.

اما با وجود این که او فرمانروای سرزمینی بزرگ بود، فرمانروایی چنین سلطنت بزرگی هیچ گاه فراست و متانت و نگاه عادلانه او را در امور و قضایا تحت تاثیر قرار نداد، او خودش را به لقب‌های بزرگ ملقب نمی‌کرد، به جز لقب عادی و ساده که با آن خوانده می‌شد و آن لقب (رییس عرب) بود. مردم دسته دسته از ایالت‌های دور دست می‌آمدند و در صحن مسجد نبوی و گوشه‌هایش از عمرؓ حاکم و خلیفه می‌پرسیدند که کجاست؟ در صورتی که امیر المؤمنین در مسجد و با لباس‌های عادی خودش جلوی آن‌ها نشسته بود. و در مورد خلیفه ابوبکرؓ می‌گوید: مجلس ابوبکر به همان سادگی دوران محمد ﷺ بود، خدمت‌گزار و نگهبان نداشت و نه در مجلس نشانه‌هایی بود که به ابهت حکومت و خلافت اشاره می‌کرد، او عادت بر این داشت که تلاش‌های فراوانی در امور خلافت مبذول می‌داشت. حوادث زیادی است که به تعمق او در جزئیات امور دلالت می‌نماید. شب‌ها به گشت و گذار می‌پرداخت تا از حالت ستمدیدگان و نیازمندان مطلع شود. او در

تعیین عاملان و فرمانداران بزرگ، بزرگتر از این بود که از طرفداری و بر اساس انگیزه انتقام جویی عمل نماید و در همه تصرفات و فرمان‌هایش تدبیر عمیق نمایان می‌شود.

عثمان بن عفان رضی الله عنه، تاریخ مستند و معتبرشهادت می‌دهد که زندگی عثمان بن عفان رضی الله عنه ساده بوده است او به مردم غذایی شاهانه می‌داد و به خانه‌اش می‌آمد و با سرکه و روغن زیتون غذا می‌خورد، همواره روزه بود و با وجود این که خدمتگزار داشت کارهایش را خودش انجام می‌داد. ابن سعد از عبدالله رومی روایت می‌کند و می‌گوید: عثمان شب آب وضو را خودش تهیه می‌کرد و وضو می‌گرفت، به او گفته شد که اگر یکی از خدمت‌گزاران را دستور می‌دادی آب وضو را برای تو تهیه می‌نمود گفت: آن‌ها در شب استراحت می‌کنند^(۱). او به غلامش گفت: من باری گوش تو را کشیده‌ام، بیا از من قصاص بگیر، غلام گوش او را گرفت، عثمان رضی الله عنه گفت: خوب آن را بکش تا در دنیا از من قصاص گرفته باشی نه در آخرت^(۲).

و از عبدالملک بن شداد روایت است که گفت: روز جمعه عثمان رضی الله عنه را بر بالای منبر دیدم که یک لباس عدنی کلفت پوشیده بود که قیمتش چهار یا پنج درهم بود، و از حسن بصری روایت شده است که گفت: «عثمان رضی الله عنه بن عفان را دیدم که به هنگام ظهر در مسجد می‌خوابید و او آن روز خلیفه بود و وقتی بلند می‌شد اثر حصیر بر پهلوهایش نمایان بود، می‌گوید: گفته می‌شد این است امیر المؤمنین، این است امیر المؤمنین»^(۳) او در حالی که بر بالای

۱- طبقات ابن سعد - ۶۰/۳.

۲- الرياض النظره في فضائل العشرة للمحب الطبري، اخرجه بن السمان في موافقه عن ابي الفرات ورقه ۲۰۵ (ب) رقم المخطوط ۱۷۸۴ مکتبه ندوة العلماء.

۳- حلیة الاولیاء لابی نعیم ۶۰/۱.

منبر بود از آنجا که به امور مسلمین توجه داشت، از اخبار و نرخ‌ها می‌پرسید. از موسی بن طلحه روایت است که گفت: عثمان رضی الله عنه بن عفان که روز جمعه بیرون می‌آمد در حالی که دو پارچه رنگین پوشیده بود و بر منبر می‌نشست و مؤذن اذان می‌گفت و او سخن می‌گفت و مردم را از نرخ‌ها و از اخبار و امورشان می‌پرسید و بزرگ‌ترین نشانه فداکاری‌اش این بود که برای جنگیدن با دشمنانش که از مصر آمده و براو حمله کردند راضی نشد. با این که وسیله‌های فراوانی برای دفاع از خودش داشت، اما او نمی‌پسندید که با مسلمان بجنگد و خودش را بریزد، و او در حالی که قرآن تلاوت می‌کرد به شهادت رسید، و نیز او نپسندید که از خلافت که امانت مسلمین به دوش او بود دست بکشد. و او در پرتو احادیث و رهنمودهای نبوی نتیجه‌ی دست برداری از خلافت را می‌دانست.

امیر علی می‌گوید: «و از بزرگ‌ترین خصوصیت‌هایش پرهیزگاری و تقوایش بود». ویلیام میور می‌گوید: «او مهربان بود و اگر در دوران امنیت خلافت را به دست می‌گرفت بسیار مورد پسند و تقدیر مردم قرار می‌گرفت».

ولیوی دلاویدا، در دایرة المعارف اسلام (Shorten Enclopedia of Islam) که (ویلهاسن Wailhasansau) و همچنین کیتانی (Caetany) با تفصیلی بیشتر می‌گوید: عثمان رضی الله عنه سیاست عمر رضی الله عنه را اجرا کرد و خوبی‌هایی در آن داخل کرد.

در دوران خلافت عثمان رضی الله عنه که دوازده سال ادامه یافت در طی آن فتوحات بزرگی با سرعت عجیبی که در تاریخ کم نظیر بودند به دست آمد و دایره کشور اسلامی در این دوران وسعت قابل ملاحظه‌ای یافت تا این که حدود این قلمرو از سند تا اندلس امتداد یافت و نیروهای اسلامی در این دوران مانورهای دریایی انجام دادند و در جنگ‌های بزرگ از رزم دریایی

استفاده کردند و جزیره‌های قبرص و رودس فتح شدند و ناوگان دریایی بزرگی آماده کردند، با این که قبل از آن حتی یک کشتی نداشتند!!.

لشکر اسلامی در سال ۳۲ هـ به تنگه قسطنطنیه (باسفورس) رسید و در سال ۲۵ هـ وارد طرابلس غربی (لیبی) شدند و بعد از دو سال تونس و الجزایر و مغرب دور فتح شدند. و در همین سال، عبدالله بن نافع بعد از عبور از دریا، اندلس را فتح نمود، تا این که لشکرهای مسلمین به تفلیس و ساحل دریای سیاه رسید و در سال ۳۰ هـ به سرزمین خراسان و طبرستان وارد شدند و گرگان و خراسان و طبرستان فتح شد و عبدالله بن عامر پیش رفت و سوات و کابل و سجستان (سیستان) و نیشابور را فتح کرد و مناطق اطراف آن در برابر خلافت اسلامی سر تسلیم فرود آورد تا این که طخارستان و کرمان فتح شد و قلمرو اسلامی تا دریای خزر (قزوین) و کوه (قاف) گسترش یافت و در دوران عثمان رضی الله عنه مسلمانان به سوی هند رفتند و به مناطق ساحلی ایالت گجرات هند رسیدند^(۱). و بزرگ‌ترین شاهکار عثمان رضی الله عنه این بود که تمام جهان اسلام را بر یک مصحف و یک نوع قرائت اتفاق کرد و دستورات را تا از همین قرآن رو نویسی شود و در همه‌ی کشورهای اسلامی توزیع گردد^(۲).

۱- در نتیجه این فتوحات بزرگ و گسترده اسلام تا حد زیادی منتشر شد و ملت‌ها و کشورهای به طور کامل در دین خدا وارد شدند، که در پرتو شهادت‌های تاریخ به راحتی می‌توانیم آن را اندازه نماییم.

۲- مردانی از اهل کوفه به علی رضی الله عنه شکایت کردند که خلیفه پیش از او همه مردم را به یک قرائت قرآن جمع نموده است، علی رضی الله عنه خشمگین و در پاسخ آن‌ها گفت: ساکت باشید! عثمان رضی الله عنه این کار را با رای بزرگان اصحاب انجام داد و اگر من در آن وقت به جای او می‌بودم همان کار را که عثمان رضی الله عنه کرده بود انجام می‌دادم.

علی بن ابی طالب علیه السلام آن چه به شخصیت خلیفه چهارم علیه السلام مربوط می‌شود کسی جز خوارج با آن مخالفت نمی‌ورزد و ما به توصیف یکی از همراهانش بنام ضرار بن صخره اکتفا می‌کنیم، او تاثرات خود را از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به درخواست معاویه رضی الله عنه بیان نموده و از معلومات و مشاهدات شخصی خود سخن گفت و کوشید تا آن را با کلمات به تصویر بکشد و مجسم نماید و با این وصف بیانی، ما می‌توانیم اندازه کنیم که این جماعت مؤمن و پاک حتی در حالت حکومت و خلافت چقدر پرهیزگار بوده‌اند. گروهی از مدرسه پیامبر فارغ التحصیل شده بودند و شاگردان ایمان و قرآن بودند. ضرار بن صخره می‌گوید:

علی از دنیا و شکوفایی آن وحشت داشت و به شب و تاریکی آن انس می‌گرفت اشک از چشمانش سرازیر بود، تا مدت زیادی همواره به فکر فرو می‌رفت، دست‌هایش را بر می‌گرداند و خودش را خطاب می‌کرد، لباس کلفت می‌پوشید و غذای ساده و معمولی را دوست می‌داشت، او مانند فردی معمولی بود و با ما فرقی نداشت. هر وقت او را سؤال می‌کردیم به ما جواب می‌داد و چون او را فرا می‌خواندیم می‌آمد و چون به نزد او می‌آمدیم ابتدا او سلام می‌کرد، اما با وجود این که او خودش را به ما نزدیک می‌کرد و ما به او نزدیک بودیم از هیبت و رعبی که داشت نمی‌توانستیم گفتگو را با او آغاز کنیم. هرگاه لب بسخن می‌زد گویا مرواریدهایی در رشته می‌درخشیدند. اهل دین را تعظیم می‌کرد و بینوایان را دوست می‌داشت، قدرتمند برای کار نا حق به او امیدی نداشت و ناتوان از عدالتش نا امید نبود و خدا را گواه می‌گیرم، او را در بعضی مواقع که شب سایه افکنده بود و ستارگان آسمان را پر کرده بودند، دیدم او در محرابش ایستاده و ریشش را گرفته بود و چون مار گزیده به خود می‌پیچید و چون غمزده گریه می‌کرد و گویا صدایش را می‌شنوم که می‌گفت:

ای دنیا! ای دنیا! آیا با من گلاویز شده‌ای و به من چشم دوخته‌ای؟ نا امید باش! و کسی دیگر را فریب بده من تورا برای همیشه رها کرده‌ام و به سویت باز نخواهم گشت، عمرت کوتاه و زندگی ات نا چیز و خطرت بزرگ است، آه، توشه سفر چقدر کم است و سفر چقدر دراز و راه چقدر وحشتناک است^(۱).

زندگی زاهدانه خلفا و جانشین نکردن آن‌ها کسی از خانواده‌شان را

آنچه بیش از همه چیز اخلاص این خلفای چهار گانه و ارتباطشان را با خدا و عظمت آن‌ها و اختصاص آن‌ها به این ویژگی‌های منحصر به فردشان دلالت می‌نماید این است که آن‌ها نخواستند از این ثروت هنگفت و بزرگ و گنج‌هایی که اندوخته قرن‌ها بود و داشت چون سیل خروشان به سوی آن‌ها در روزگارشان از روم و فارس به سوی آن‌ها سرازیر بود استفاده کنند، و با وجود این آنان در رفاه و آسایش زندگی به سر نکردند، گذشته از این که به خوشگذرانی بپردازند، بلکه آن‌ها گام به گام از پیامبر ﷺ پیروی کردند و زندگی زاهدانه و از خود گذشتگی را بر هر رفاه و آسایشی ترجیح دادند، بلکه واقعیت این است که آن‌ها قبل از بدست گرفتن حکومت و خلافت مرفه‌تر و راحت‌تر بودند.

گیتبون می‌گوید: ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم در حالاتی نا بسامان و آشفته که جنگ علیه پیامبر ﷺ تنورش داغ بود تربیت یافتند، مژده داده شدن آن‌ها به بهشت آنان را از همه‌ی لذت‌ها و خطرهای بی‌نیاز کرده بود، اما آن‌ها زمام فرمانروایی را خیلی زود به دست گرفتند و دین و عدالت در نظر آن‌ها از حکومت مهم‌تر بود و به زندگی ساده‌شان عادت کرده بودند و پادشاهان

دنیا که شکوه و ابهت شعار و نشان آن‌ها بود وحشت کرده و عبرت می‌گرفتند. و هیچ یک از آنان فرزندش یا نزدیک‌ترین فرد خانواده‌اش را جانشین خود قرار نداد، با این که قدرت و توانایی این کار را داشتند، بلکه بر عکس آن‌ها فرزندان و خویشاوندان خود را توصیه نمودند که از خلافت دوری گزینند، و همچنین مسلمین را وصیت نمودند که هرگز آن‌ها را برای مقام خلافت انتخاب نکنند، این چیزی است که با توجه به سرشت و انگیزه‌های انسانی و سنت‌های حکام و حکومت‌هایی که قرن‌ها بلکه هزاران سال ادامه می‌یافت فقط به یک نتیجه می‌توان استدلال نمود و آن این که این‌ها سر تا پا اخلاص و رابطه‌ای محکم با خدا داشتند و از هر نوع غرض و هدف ظاهر و باطنی دور بودند، آن‌ها مسؤولیت خلافت را به عهده نگرفته بودند مگر برای طلب رضای خدا و نشر و حمایت دین الهی و بستن درهای فتنه و خطرها، و اگر - آن طور که برخی مکتب‌های فکری گمان می‌برند - درست باشد که این خلفاء به خاطر منافع مادی و برای این که به اهداف شخصی خود دست یابند و مقام و پست احراز کنند، خلافت را به عهده گرفته‌اند، پس از دست دادن آخرت و خود را در معرض خشم خدا قرار دادن بدون این که از دنیا استفاده‌ای ببرند معنی ندارد، و این گناه خالصی است که لذتی ندارد و هیچ عاقلی این را قبول نمی‌کند، چون این مانند ضرب المثلی است که می‌گوید «کوه کندن و کاه بر آوردن».

زهد و فداکاری حضرت ابوبکر رضی الله عنه در این مورد به ارائه یک مثال از سیره حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و بیان یک واقعه از زندگی حضرت عمر رضی الله عنه اکتفا می‌کنیم که بعد از این هر فردی تعصب بر عقل و ضمیرش غالب نشده خودش می‌تواند منصفانه قضاوت نماید. مورخ دوران خلافت ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: «گفته شده که باری همسر ابوبکر شیرینی خواست، ابوبکر گفت: چیزی نداریم که شیرینی بخریم، همسرش گفت از مخارج روزمره تا چند

روز پس انداز می‌کنم و حلوا و شیرینی می‌خریم، گفت بکن، و همسرش روزانه جمع کرد و در چند روز پول اندکی جمع شد و زنش پول‌ها را به او داد تا شیرینی بخرد، ابوبکر آن پول‌ها را گرفت و به بیت المال بازگرداند و گفت: این از مخارج ما اضافه است و به اندازه آن از مخارج کم کرد و از دارایی خود همان مقدار را به جبران آن چه تا کنون اضافه بر مخارج صرف نموده به بیت المال داد^(۱). و از حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی ابوبکر رضی الله عنه در آستانه مرگ قرار گرفت گفت: ای عایشه شتری که ما از آن شیر می‌نوشیدیم و کاسه‌ای که در آن غذا می‌خوردیم و چادری که می‌پوشیدیم ما از این‌ها استفاده می‌کردیم که کارهای مسلمین را به عنوان خلیفه انجام می‌دادیم پس وقتی ابوبکر رضی الله عنه وفات کرد عایشه این چیزها را برای عمر رضی الله عنه فرستاد و عمر رضی الله عنه گفت: رحمت خدا بر تو باد ای ابوبکر کار را برای کسی که بعد از تو آمده مشکل نموده‌ای^(۲).

و در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده است که می‌گوید: وقتی ابوبکر رضی الله عنه در بستر بیماری مرگ افتاد گفت: نگاه کنید از وقتی که حکومت را به دست گرفته‌ام چه چیزهایی در دارایی من افزوده شده‌اند و آن را به نزد خلیفه بعد از من بفرستید، من در آن وقت استفاده از آن را حلال می‌دانستم^(۳). و در روایتی دیگر آمده که وقتی مرگش فرا رسید گفت: فلان زمین من که در فلان جاست را در عوض مالی که در دوران خلافت خودم از بیت المال می‌گرفتم به بیت المال بدهید. و در روایتی آمده است که گفت: هشت هزار درهم از مال من را به بیت المال بدهید زیرا در ایام خلافت هشت هزار درهم

۱- الکامل فی تاریخ لابن اثیر ۴۲۳/۲ طبع دار صادر بیروت.

۲- تاریخ الخلفاء سیوطی.

۳- نگاه کنید - طبقات ابن سعد ۱۹۲/۳ ترجمه ابوبکر رضی الله عنه.

از بیت المال به من داده شده است. و هنگامی که داشت جان می داد به عایشه رضی الله عنها گفت: وقتی من مردم لباس هایم را بشوی و مرا در آن کفن کنید، عایشه گفت: خداوند کفن های بهتری داده است تو را در پارچه نو کفن می کنیم گفت: فرد زنده بیشتر نیاز به لباس نو دارد که خودش را حفاظت می نماید و بدنش را می پوشاند و مرده از هم می پاشد و خشک می شود^(۱).

گشت و گذار رسمی حضرت عمر رضی الله عنه و سفرش به شام

و اکنون نمونه ای از زهد عمر و ساده زیستی او را تقدیم می کنیم شاید خوانندگان از گزارش دیدارها و سفرهای رسمی بسیاری از پادشاهان و رؤسای جمهور اطلاع دارند اما به تشریفات و ابهت سفرهایی که بزرگترین حاکم و خلیفه قرن هفتم میلادی انجام می داد بنگرید او عمر بن خطاب رضی الله عنه است. در سال ۱۶ هجری بمناسبت فتح بیت المقدس به شام سفر کرد و تاریخ نگار این سفر عجیب را حکایت می نماید و با قلم شیوایش آن را به تصویر می کشد. شاید خواننده گرامی به تفصیل سفری که عمر رضی الله عنه به سوی شام نمود آگاه باشید. این سفر نسبت به دشمن نیرومندی که منتظر بود تا خلیفه اسلام را که ترس را در دل مردم افکنده بود ببیند بسیار مهم بود، اما خلیفه در این سفر حتی خیمه ای معمولی به همراه نداشت، گذشته از این که نوکر و چاکری و ابهت و شان و شکوهی به همراه داشته باشد. و بدون از این که هیئتی از مسئولین عالی رتبه و افسران همراه داشته باشد، بلکه او بر یک اسب معمولی سوار بود و مردانی از مهاجرین و انصار همراه او بودند، اما خبر حرکت و سفر حضرت عمر رضی الله عنه به طرف شام مردم را لرزه بر اندام و ترس

سراپای آن‌ها را فرا گرفته بود تا مدتی در جاییه اقامت نمود و عهد نامه را در اینجا نوشت سپس به سوی بیت المقدس حرکت کرد. اسبی که او بر آن سوار بود سم‌هایش فرسوده شده بود و کند راه می‌رفت مردم یک اسب ترکی برایش آوردند، عمر رضی الله عنه بر آن سوار شد اسب شروع به یورغه رفتن کرد، عمر از اسب پایین آمد و بر چهره‌اش زد و گفت: خداوند کسی را که این رفتار را به تو آموخته است نیامرزد، این تکبر و غرور است، سپس بعد از آن بر اسب ترکی سوار نشد و با پای پیاده حرکت کرد، وقتی به نزدیک بیت المقدس رسید ابو عبیده و فرماندهان لشکر به استقبالش آمدند. پیراهن عمر کرباسی بود که چرکین شده بود و بغل آن پاره شده بود در حالی که او خلیفه مسلمین بود مردم به این فکر افتادند که اگر مسیحیان او را با این وضعیت ببینند ارزش زیادی به او قایل نخواهند شد پس به او گفتند: اگر لباسی غیر از این می‌پوشیدی و بر اسبی ترکی سوار می‌شدی در نظر رومی‌ها مهم‌تر جلوه می‌نمودی فرمود: ما قومی هستیم که خداوند ما را با اسلام عزت داده است و ما به جای خدا چیزی دیگر را نمی‌جوییم^(۱).

ابن کثیر این سفر را چنین روایت کرده است او می‌گوید: عمر بن خطاب از راه ایلیا به جاییه آمد او بر شتری سوار بود و کلاه و عمامه به سر نداشت سر طلاس و بی‌مویش در برابر آفتاب برق می‌زد، پاهایش بدون رکاب تکان می‌خوردند، پارچه‌ای انبجانی از پشم را روی حیوان انداخته و بر آن سوار بود و وقتی پایین می‌آمد همین پارچه زیر اندازش بود، کیفش دستمال یا چرمی بود که از لیف خرما پر شده بود و این کیفش بود، وقتی سوار می‌شد و وقتی پایین می‌آمد از آن به عنوان بالش استفاده می‌کرد، پیراهنی از

۱- الفاروق للعلامه شبلی النعمانی ۱۴۲/۱-۱۴۵ چاپ مطبعة المعارف اعظم گره سال

کرباس داشت که چرکین و پاره شده بود، گفت رییس این قوم را برایم بیاورید، آن‌ها جلومس را به نزد او فرا خواندند، گفت پیراهن مرا بشوید و آن را بدوزید و به من پارچه یا پیراهنی امانت بدهید تا بپوشم، پیراهن از جنس کتان برای او آوردند او گفت این چیست؟ گفتند پارچه‌ای کتانی است، فرمود کتانی چیه؟ آن‌ها او را از کتان آگاه کردند پس پیراهن را بیرون کشید و شسته شد و پیوند زده شد و آن را به نزد او آوردند آن وقت پیراهن آن‌ها را بیرون آورد، پیراهن خودش را پوشید، جلومس به او گفت: تو پادشاه عرب‌ها هستی، و این سرزمینی است که سوار شدن بر شتر در آن مناسب نیست پس اگر لباسی غیر از این لباس خود می‌پوشیدی و بر اسبی ترکی سوار می‌شدی در نظر رومی‌ها بزرگ‌تر و مهم‌تر جلوه می‌نمودی فرمود: ما ملتی هستیم که خداوند بوسیله اسلام به ما عزت داده است پس به جای خداوند چیزی دیگر را نمی‌جوییم، اسبی ترکی آوردند او چادرش را بر آن انداخت و بدون زین و خورجین بر آن سوار شد، ناگهان فرمود: صبر کنید، صبر کنید پیش از این ندیده بودم که مردم بر شیطان سوار می‌شوند، و سوار شدن بر اسب را نپذیرفت و شترش حاضر کرده شد و او بر شتر خود سوار شد^(۱).

واینک بخشی دیگر از سفر دوم او به شام در سال ۸۱ هـ را ارایه می‌دهیم، طبری آن را چنین روایت کرده است: عمر[ؓ] از راه ایلیا (بر ساحل دریای سرخ) به قصد شام حرکت نمود و علی[ؓ] را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت، اصحاب[ؓ] او را همراهی می‌کردند و قتی به ایلیا نزدیک شد راهش را کج کرد، غلامش به دنبال او رفت پس پایین آمد و قضای حاجت نمود سپس برگشت و بر شتر غلامش سوار شد، بر جهاز شترش پوستینی

بود که چپه گذاشته شده بود و او شترش را به غلامش داد، وقتی نخستین گروه مردم او را دیدند گفتند: امیرالمؤمنین کجاست؟ گفت جلوی شما - یعنی خودش می‌باشد - مردم به جلو رفتند و از او گذشتند تا این که او به ایلیه رسید از سواری پایین آمد و به مردم گفته شد امیرالمؤمنین وارد ایلیه شده و در آن اقامت کرده است، پس مردم به سوی او برگشتند^(۱).

همکاری علی^{علیه السلام} با خلفای سه گانه

علی^{علیه السلام} با خلفای سه گانه به ویژه با شیخین (ابوبکر و عمر) همکاری می‌کرد، آری علی در دشوارترین موقعیت‌ها رای درست را به آن‌ها پیشنهاد می‌نمود، و آنان به دانش فراوان و فهم دقیق و نظر درست او اعتراف کردند و او را مورد ستایش قرار داده‌اند. تاثراتی که علی^{علیه السلام} به سبب وفات ابوبکر و شهادت عمر اظهار نمود بر این دلالت می‌نماید که رابطه‌ی صمیمانه و مخلصانه‌ای با آن‌ها داشته است، و می‌توانیم به دو خطبه‌ای که او به مناسبت این دو واقعه بیان نموده است در کتاب‌های تاریخ به آن مراجعه کنیم که اسلوب شیوا و ویژگی‌های بیانی و ادبی و بلاغتی در آن به وضوح متجلی می‌شود و اینجا به خاطر این که سخن به درازا نکشد آن خطبه‌ها را نقل نمی‌کنیم^(۲).

امیر علی می‌نویسد: «علی بن ابی طالب و اعضای خانواده پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بعد از وفات پیامبر صادقانه و با دلی باز بر خلافت ابوبکر^{رضی الله عنه} توافق نمودند». اما ویلیام میور با وجود این که از وجود سوء تفاهم میان ابوبکر و علی در مورد ترکه وارث شخصی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} سخن گفته است، اما باز هم با تاکید تمام

۱- طبری ۲۰۳/۴-۲۰۴.

۲- مراجعه کنید، الرياض النضرة في فضائل العشرة محب الدين طبری (م ۶۹۴ هـ).

بیان داشته که علی به دیدار ابو بکر می‌رفت و نزد او حاضر می‌شد، همان طور که پیش دیگر اصحاب می‌رفت با این که قضاوت کل را انجام می‌داد. و ویلیام میور نیز اعتراف کرده است که عموماً علی نامه‌های ابوبکر را جواب می‌داد. و همچنین استاد عسکری جعفری در ترجمه انگلیسی کتاب نهج البلاغه که جمعیت جهانی شیعه آن را نشر و پخش نموده گفته است که عمر از علی مشوره می‌گرفت و نظرهایش را می‌پذیرفت و هنگامی که عمر از او در مورد جنگ علیه امپراتور روم نظر و مشوره خواست علی چنین مشوره داد که عمر آنجا بماند و فرمانده و افسر ماهر دیگری را برای فرماندهی لشکر بفرستد و نیز در جنگ سر نوشت ساز علیه نیروهای فارس علی با شرکت عمر در جنگ مخالفت کرد و او را از حضور در میدان نبرد باز داشت. و برای این که برای این بخش مهم تاییدی بیابیم می‌توانیم به نهج البلاغه، خطبه‌های شماره ۱۳۷ - ۱۴۹ علی علیه السلام مراجعه کنیم.

وقتی مردم عثمان را محاصره کردند و از رسیدن آب به او جلوگیری به عمل آوردند، عثمان از بلندایی رو به مردم کرد و گفت: آیا علی در میان شما هست؟ گفتند نه، گفت: آیا سعد در میان شما است؟ گفتند: نه پس ساکت شد، سپس فرمود آیا کسی نیست که علی را خبر کند تا به ما آب بدهد؟ این سخن به علی رسید و علی سه مشک پر از آب برای او فرستاد نزدیک بود آب‌ها به عثمان نرسد و شماری از غلامان بنی‌هاشم. بنی امیه زخمی شدند تا این که آب به عثمان رسید، به علی خبر دادند که می‌خواهند عثمان را به قتل برسانند، او به فرزندانش حسن و حسین گفت: شمشیرهایتان را بردارید

و بروید و در کنار دروازه خانه عثمان بایستید. کسی را نگذارید که دستش به او برسد^(۱).

وقتی مردم خانه عثمان^{رضی الله عنه} را محاصره کردند، علی^{رضی الله عنه} حسن^{رضی الله عنه} و غلامش قنبر را فرستاد و آن‌ها را دستور داد تا از ورود مردم به خانه عثمان^{رضی الله عنه} جلوگیری نمایند، شورشیان به سوی عثمان تیراندازی کردند تا این که حسن^{رضی الله عنه} دم در عثمان^{رضی الله عنه} با خون‌ها رنگین شد و سر قنبر غلام علی^{رضی الله عنه} زخمی شد و مردم از آن در که حسن^{رضی الله عنه} نگهبانی آن بود نتوانستند وارد خانه عثمان^{رضی الله عنه} شوند و از پشت از دیوار بالا رفتند و وارد شدند و عثمان^{رضی الله عنه} را در حالی به شهادت رساندند که قرآن تلاوت میکرد^(۲).

ارتباطات اهل بیت و اصحاب کرام^{رضی الله عنهم}

قرآن کریم اصحاب کرام^{رضی الله عنهم} را چنین توصیف نموده است: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. «بر کافران سرسخت و با یکدیگر مهربان‌اند»، زندگی و روابط متبادل آن‌ها و رفتارهای برادرانه‌شان با یکدیگر و دوستی آن‌ها با یکدیگر و بزرگداشت یکدیگر و رعایت کردن همدیگر و ادای حقوق یکدیگر، این نص قرآنی را تایید می‌کند، امیر علی راست گفته است، آنجا که می‌گوید: «صلابت اصحاب در خود دین بزرگ‌ترین دلیل بر صداقت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} و اخلاص داشتن او در هدفی که برای آن مبعوث شده

۱- ن/ک تاریخ الخلفاء سیوطی ترجمه عثمان^{رضی الله عنه} ص ۱۵۹ - ۱۶۰ و دیگر کتاب‌های تاریخ.

۲- ن/ک تاریخ الخلفاء سیوطی ترجمه عثمان^{رضی الله عنه} ص: ۱۵۹ - ۱۶۰ و کتاب‌های دیگر تاریخ.

می‌باشد^(۱). و هر آن چه بر خلاف این شهادت قرآنی مردم از آن‌ها گفته یا می‌گویند، به معنی تکذیب قرآن و غلط قرار دادن تاریخ و بد گمانی و تردید افکنی در تربیت پیامبر ﷺ است و در اینجا برخی از واقعه و رخدادهایی که به آن‌ها مربوط است نقل می‌کنیم:

در روایت بخاری از عقبه بن حارث^(۲) آمده است که گفت: «ابوبکر^(۳) نماز عصر را خواند و بیرون آمد و به راه افتاد و حسن را دید که با کودکان بازی می‌کند، حضرت ابوبکر او را بردوش خود گذاشت و گفت: پدرم فدایش باد شبیه پیامبر ﷺ است و شبیه علی نیست، و علی خندید»^(۴).

و حسین بن علی^(۵) می‌گوید: «روزی عمر^(۶) به من گفت: چرا تونمی آیی و پیش ما نمی‌نشینی؟ پس از آن روزی من آمدم او و معاویه تنها بودند و فرزند عمر دم در منتظر بود و به او اجازه ورود داده نشده بود، من برگشتم عمر مرا دید فرمود: فرزندم پیش من نیامدی؟ گفتم آمدم تو با معاویه به خلوت نشسته بودی ابن عمر^(۷) را دیدم به انتظار اجازه ورود بیرون نشسته است پس برگشتم گفت: تو از عبدالله بن عمر^(۸) به ورود سزاوارتر بودی و می‌توانستی وارد شوی، مفاهیم ایمانی و نیکی‌هایی که بر ما فرو ریخته است احسان خداوند است و بعد به برکت شماسست و سپس دست نوازش روی سر من گذاشت»^(۹).

و ابن سعد از جعفر صادق و او از محمد باقر و او از پدرش علی بن حسین روایت می‌نماید که گفت: باری از یمن به نزد عمر^(۱۰) لباس‌های گرانبه‌هایی آورده شد او آن‌ها را میان مردم تقسیم کرد، مردم این لباس‌ها را

۱- Amir ali . The spirit of islam London . 1923 P. 22 - ۱

۲- صحیح البخاری کتاب المناقب باب صفة النبي ﷺ ۵۰/۱ چاپ هند.

۳- کنز العمال ۱۰۵/۷ الاصابة ۱۳۳/۱، با سند صحیح.

پوشیدند و به مسجد آمدند عمر رضی الله عنه در میان قبر و منبر نشسته بود، مردم به نزد او می آمدند و او را سلام می کردند و برایش دعای خیر می نمودند، حسن و حسین از خانه مادرشان فاطمه رضی الله عنها بیرون آمدند و از آن لباس های قیمتی بر تن آنان نبود. عمر رضی الله عنه اخم کرد و اندوهگین نشسته بود سپس گفت: آنچه پوشیده اید مرا ناراحت کرده است، گفتند: ای امیرالمؤمنین تو به رعیت خود پوشاک داده ای و خوب کرده ای؟ گفت: من بخاطر این نوجوانان ناراحت هستم که از این لباس بر تن ندارند، چون این لباس ها برایشان بزرگ بود و آن ها کوچک بودند سپس به فرماندار یمن نامه نوشت که دو لباس قیمتی برای حسن و حسین بفرست و زود این کار را بکن و فرماندار یمن دو دست لباس قیمتی فرستاد و عمر آن ها را به حسن و حسین داد و آن ها پوشیدند ^(۱).

از ابو جعفر روایت است که عمر رضی الله عنه وقتی خواست برای مردم حقوق مقرر نماید پس از آن که خداوند شهرها را برای شان فتح نمود پس مردمانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جمع نمود، عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به او گفت: از خودت شروع کن، گفت: نه سوگند به خدا، از کسی شروع می کنم که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر باشد و از بنو هاشم، قبیله پیامبر شروع می نمایم، پس برای عباس و سپس برای علی حقوق مقرر کرد و به ترتیب برای برای پنج قبیله حقوق مقرر نمود تا که به قبیله بنی عدی در آخر رسید، و به این ترتیب اسم افرادی از بنی هاشم را که در جنگ بدر حضور داشته اند نوشت، سپس افرادی از بنی امیه بن عبدالشمس که در جنگ بدر شرکت داشته اند نام هایشان را نوشت و سپس همچنان نام افراد نزدیک تر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نوشت و برای شان بخشش و هدایا را مقرر نمود و برای امام حسن و امام

حسین گرچه در این گروه نبودند حقوقی به اندازه این‌ها مقرر کرد، به خاطر نسبت و مقامی که نزد پیامبر ﷺ داشتند^(۱).

علامه شبلی نعمانی در کتابش «الفاروق» تحت عنوان «رعایت حقوق و آداب میان اهل بیت و اصحاب» می‌گوید: عمر رضی الله عنه در امور مهم قبل از آن که با علی مشوره کند هرگز تصمیم قطعی نمی‌گرفت و علی با نهایت خیر خواهی و مخلصانه به او مشوره می‌داد و عمر رضی الله عنه تلاش نموده بود تا فرماندهی لشکر را در جنگ «نہاوند» به علی بسپارد، اما علی موافقت نکرد و هنگامی که عمر رضی الله عنه به بیت المقدس سفر کرد علی را در همه کارهای خلافت در مدینه جانشین خود نمود و نهایت انسجام و یکپارچگی آن‌ها وقتی که علی دخترش ام کلثوم که دختر فاطمه رضی الله عنها بود به ازدواج عمر در آورد متجلی شد و نماد پیدا کرد^(۲). و آنچه بیش از همه چیز بر روابط محکم و خالص عمر و علی دلالت می‌نماید این است که علی دخترش را به ازدواج عمر در آورد با این که سن عمر بالا بود و زن‌هایی هم داشت و همچنین علی سه فرزندش را بنام‌های خلفای پیش از او (ابوبکر، عمر، عثمان) نام‌گذاری کرد^(۳).

این واضح‌ترین نمونه برای اعتماد و محبتی است که علی و عمر با یکدیگر داشتند و نیز می‌توانیم مثال‌های دیگری برای این ارتباط قوی ارایه

۱- کتاب الخراج ابو یوسف ص ۲۴-۲۵.

۲- در مورد این ازدواج و دلایل آن و مناقشه تاریخی و علمی و کلامی در این موضوع بحث مهمی در کتاب معروف محسن الملک بنام آیات بینات ۱/۱۲۷-۱۶۴ چاپ مرزا پور آمده است.

۳- العبریات عباس محمود عقاد مصری، عبقریة الإمام ص ۹۵ چاپ دارالفتوح، قاهره.

دهیم، اما از آن جا که می‌خواهیم بحث را مختصر کنیم به آنچه بیان نمودیم اکتفا می‌کنیم.

تصویری زیبا از دوران اصحاب به قلم شاعر بزرگ هند الطاف حسین حالی

و بنابراین ویژگی‌ها اولین جامعه اسلامی که براساس همراهی با پیامبر ﷺ و تربیت ایمانی و تعالیم قرآنی استوار بود گلدسته‌ای زیبا بود که هر گل و هر برگ آن سبب زیبایی آن بود و قبیله‌های مختلف و خانواده‌های متعدد و مردانی از طبقات مختلف به یک خانواده خوش رفتار و هم دل تبدیل شده بودند و تربیت اعجاز انگیز پیامبر ﷺ و تعالیم جذاب اسلام آن‌ها را بر محبت و اعتماد گردآورده بود و در این مناسبت جز این که قطعه‌ای از سروده‌های شاعر بزرگ، الطاف حسین حالی از دیوان معروفش که به (شش بیته حالی) مشهور است نقل کنیم، چاره‌ای نمی‌بینیم.

او در این اشعار تصویری گویا و زیبا از جامعه اصحاب ﷺ ارائه داده است با این که این تصویری است که از حقیقت و واقعیت سخن می‌گوید، اما بسسیار زیبا و دلکش است که بعد از سیره پیامبران و تاریخ آن‌ها را در مجموعه بزرگ و گسترده انسانیت جایگاه والا و بالاتر از همه دارد. شاعر بزرگ که از خلافت راشد و حالت صحابه چنین می‌گوید که ترجمه‌اش تقدیم خوانندگان می‌شود. وقتی خداوند به امت اسلام نعمت حق را ارزانی کرد و پیامبر مسئولیت خود را به بهترین گونه انجام داد و حجت الهی بر بندگان اقامه گردید و پیامبر از جهان رخت بریست و به ملکوت اعلی پیوست، بعد از خود امتی به جا گذارد که وارث اسلام شدند و نظیر این امت در تمام جهان به ندرت یافته می‌شود. همه این مردم تسلیم فرمان اسلام بودند و مسلمین را یاری می‌کردند به خدا و پیامبرش وفا دار بودند، با

یتیمان و بیوه زنان همدردی می‌کردند، از راه کفر و باطل بیزار بودند و در راه حق و وجدان مستانه جان‌هایشان را فدا می‌کردند.

آن‌ها رسم‌های جاهلیت را محو و نابود کردند و اساس کهانت را درهم کوبیدند و در برابر فرمان‌های دین سر تسلیم فرو آوردند و جان‌ها و مال‌هایشان را در راه خدا سخاوتمندانه فدا نمودند، خودشان را در برابر هر مصیبت و بلایی سپر قرار می‌دادند، چون آن‌ها جز از خداوند از چیزی نمی‌ترسیدند. اگر در میان خود در مورد چیزی اختلاف می‌کردند منبع آن جز اخلاص چیزی دیگر نبود و هرگاه در مورد کاری به کشمکش می‌پرداختند، گویا این کشمکش و زد و خورد از صلح و مسالمت بهتر بوده است و آن جز موج آزادی ایمانی که تمام باغ‌های جهان بشریت را سر سبز و خرم کرد چیزی دیگر نبود. آنان در خوردن و نوشیدن تکلف نمی‌کردند. زیبایی و خود آرایی را از خلال پوشاک جستجو نمی‌کردند و فرمانده و سرباز در یک سطح بودند و همچنین ثروتمند و فقیر در یک حالت قرار داشتند. آری باغبان بزرگوار باغچه‌ای درست کرده بود و درختان برابر و همگونی در آن کاشته بود، خلیفه چوپان و نگهبان امت بود آن طور که چوپان از گله گوسفندان مراقبت می‌کند، بین مسلمان و ذمی فرق نمی‌گذارند و نه آن‌ها به وجود فرقی میان برده و آزاد باور داشتند و همچنین رابطه کنیز و بانو چون رابطه خواهران و مادران و دختران با یکدیگر بود، بیشتر تلاش‌های آنان بر راه حق متمرکز شده بود و فقط بر اساس حق روابطشان محکم بود و آتش خشم آنان خود به خود روشن نمی‌شد و بلکه مهارشان فقط در دست شریعت بود پس هر کجا که از آن‌ها خواسته می‌شد که نرمی کنند، نرم می‌شدند و هر کجا که برای جنگ و مبارزه خواسته می‌شدند، حرکت می‌کردند.

و در جای میانه روی، میانه روی می‌کردند و در محل سخاوت بزرگوار و بخشنده بودند و به اصل اعتدال در محبت و دشمنی پایبند بودند و بدون این که جایی اقتصادی محبت نماید محبت نمی‌کردند و بدون علت متنفر نمی‌شدند و هر کس که در برابر حق سر تسلیم فرود می‌آورد، تسلیم او می‌شدند و هر کس که از حق رو می‌گرداند از او روی بر می‌تافتند^(۱).

دلیل اجابت سرشت انسانی برای تلاش‌های اصلاح و افتخار بزرگ انسانیت:

سیمای جامعه اسلامی و قامت آن که در پرتو قرآن و سنت و تاریخ معتبر نماد پیدا می‌کند و بالاتر از این، آنچه از طبیعت و رویکردهای این جامعه متجلی می‌شود تنها این مسلمان‌هایی را که در آغوش نبوت تربیت یافتند و رهنمودهایشان را در مکتب نبوت و قرآن فرا گرفتند به تصویر نمی‌کشد و مجسم نمی‌نماید بلکه سیمایی زیبا و شگفت انگیز از شمار زیادی از مردمانی که نظیر نداشتند را ارائه می‌دهد، حتی نمی‌توان تعداد اندکی را مانند آن‌ها ارایه داد با این که قرن‌ها زمان و مکان آن‌ها با دیگر مردم تفاوت دارد و نمی‌توان گروهی را نشان داد که در برخی از سطوح و نمونه با آنان شبیه باشد و نظیر آن‌ها باشد.

از این صلاحیت فطرت انسانی برای پذیرفتن خیر و ترقی آن و امکانات وسیعی برای پاکیزگی و بلند پروازی آن - تا جایی که ذهن انسان تصور نمی‌تواند کند - و موفقیت تلاش‌های مخلصانه‌ای که مردان مصلح و یاری شده از اجانب خدا مبذول داشته‌اند و اثرات ماندگار آن‌ها به خوبی و به طور کامل روشن و هویدا می‌گردد و جادارد که بشریت به خاطر آن به خودش ببالد و انسان در هر عصر به خاطر آنچه - به فرمان الهی - در میان

۱- مد الإسلام و جذره (حدس حالی) ص ۳۷-۳۸.

همنوعان خود یافته افتخار کند و این چیزی است که انسان‌ها را از بیماری‌های مایوسی و احساس حقارت و فرار از جامعه انسانی نجات می‌دهد و همت‌های آنان که در خط درست کار می‌کنند بالا می‌رود و انگیزه و مشوق محبت خالصانه به همه پیامبران به ویژه به حضرت ختمی مرتبت و امام پیامبران محمد صلی الله علیه و آله در وجود ریشه می‌دواند و با مشاهده آثار و نتیجه‌های تربیت و تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان داشتن به غیب و نا پیدا به ایمانی از روی مشاهده تبدیل می‌شود.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه بسیار درست گفته است آن جا که می‌گوید: بهترین افراد این امت اصحاب پیامبر هستند، در امت هیچ مجموعه‌ای بزرگ‌تر از آن‌ها که بر حق و هدایت گرد آمده باشد وجود نداشته است و هیچ گروهی از آن‌ها از اختلاف و تفرقه دورتر نبوده است و هر کاستی و کوتاهی که از آن‌ها گفته می‌شود اگر با آنچه در دیگران یافته می‌شود مقایسه کرده شود بسیار اندک به نظر می‌آید. و اگر عیب‌هایی که در امت وجود دارد با عیب‌هایی که در دیگر امت‌ها یافته می‌شود مقایسه شود بسیار اندک و ناچیز است، اشتباه عیب گیرندگان و طعنه زنان به اصحاب این است که لکه سیاه کوچکی در پارچه سفید توجه آن‌ها را جلب کرده است و سفیدی تمام پارچه را نمی‌بینند و دیگر گروه‌ها غیر از اصحاب مانند پارچه‌ای سیاه هستند که تمام سیاه است و فقط یک نقطه سفیدی در آن به نظر می‌آید^(۱).

سیمای مشوه و تاریکی که شیعه از دوران نمونه و نسل اول اسلامی به تصویر می کشد

اما کاملاً برعکس این، گروهی ادعا می کنند که مسلمانند و امت پیامبر ﷺ می باشند که فرقه امامیه اثنا عشری هستند آن ها از این جامعه و دوران تصویری بر عکس ارائه می دهند که همه تلاش هایی که پیامبر ﷺ در زمینه تربیت و توجیه مبذول داشته است را پوچ و باطل می انگارد و چنان شکستی برای او ثابت می کنند که در دنیا شاید هیچ مصلح و مربی ماهر و مخلصی که از جانب خدا مامور نبوده و از آسمان کمک نمی شده است، ووحی بر او نازل نمی شده با آن موجه نشده است، گروه امامیه به علت نا سپاسی و جفا و خیانت و حق پوشی و خود پرستی و حب جاه و جایز قرار دادن استفاده از هر نوع تلاش ها و دسیسه ها و تحریفات و افتراءها به خاطر اهداف پلیدشان چنان سیمای مشوه و کم رنگ و نا پسندی ارایه می دهند. این سیمایی مشوه و ناپسند است که نه تنها مردم را از سر نوشت تلاش های اسلامی تربیتی نا امید می کند، بلکه انسان را از صلاحیت تمام انسانیت و سر نوشت و آینده مایوس می کند.

از دیدگاه شیعه امامیه نتیجه تمام تلاش های سهمگین که پیامبر ﷺ در طی بیست و سه سال صرف نمود فقط سه نفر (و طبق روایتی چهار نفر) بوده است. و همین سه یا چهار نفر فقط بعد از وفات پیامبر ﷺ به اسلام پایبند بوده اند و غیر از اینها دیگر اصحاب بلافاصله بعد از وفات پیامبر ﷺ رابطه شان را با اسلام قطع نموده اند - العیاذبالله - و امامیه ثابت کرده اند که همراهی پیغمبر ﷺ و تربیت او در هدفی که مورد نظرش بوده است

شکست خورده و نا کام شده است^(۱). در کتاب «الجامع الکافی» که شیعه اثنا عشریه آن را صحیح‌ترین کتاب می‌شمارند در فصل آخر آن تحت عنوان «کتاب الروضة» روایتی از امام ابی جعفر (امام محمد باقر) نقل شده که می‌گوید: «همه مردم بعد از پیامبر ﷺ مرتد شدند، به جز سه نفر، گفتیم: آن سه نفر کی هستند؟ گفت: مقداد ابن اسود، ابوذر غفاری و سلمان فارسی رحمة الله علیهم و برکاته»^(۲).

۱- اگر سخن گفتن از هدایت‌ها و اثرات افراد امت - که به فضل تربیت پیامبر ﷺ به آن جایگاه رسیده‌اند - در کنار تاثیر انقلاب انگیزی که همراهی پیامبر ﷺ و تربیت او بوجود آورد نوعی بی‌ادبی و جسارت نبود ما از زندگی مصلحان بزرگوار و راهنمایان راه در طی عصرهای مختلف سخن می‌گفتیم که سخن گفتن از آن‌ها بر این دلالت می‌نماید که هر کس مدت زمانی با آن‌ها همنشین بوده و دست در دست آن‌ها گذاشته است به فردی خوب و شایسته تبدیل می‌شده است، اما سراغ داریم که مجرمان سرکش و منحرفان سنگدل وقتی که دیدارشان با آن مصلحان و توبه در پیش آن‌ها برایشان مقدور بوده به مردانی پرهیزگار و نمونه در استقامت بر عقیده و پرهیز از گناه و بدی‌ها تبدیل شده‌اند، و در تاریخ اتفاق افتاده که فرد گناه پیشه و مجرمی که مردم از ترس اخلاق و رفتار نادرستش از او فرار می‌کردند و از اصلاح او ما یوس بودند اگر اتفاقی فقط یک شب را در کنار یکی از این صالحان و مربیان سپری می‌نمود این مجرم به مرد پرهیزگار که شب‌ها را با خواندن نماز صبح می‌نماید تبدیل می‌شد و تا آخرین دم زندگی بر این خصلت زبانی استقامت داشت، چنین واقعاتی از دوران رسالت تا قرن‌ها بعد حتی در سرزمین‌هایی دور از مرکز اسلام مانند هند رخ داده‌اند، برای تفصیل بیشتر به کتاب «الإمام الذي لم يوف حقه عن الانصاف والاعتراف» اثر مؤلف و دیگر کتابش «إذا هب ریح الایمان» و علاوه از این به دیگر کتاب‌ها مراجعه کنید.

۲- فروع الکافی الجزء الثالث فصل «کتاب الروضة» ص ۱۱۵ چاپ لکهنو و طبق روایتی دیگر عمار بن یاسر چهارمین این افراد است.

خمینی و گفته‌هایش

رهبر انقلاب ایران و بنیانگذار «حکومت اسلامی» و نایب امام غایب!!، در کتابش «کشف الإسرار»، اصحاب را با چنان صفت‌هایی توصیف می‌کند که آن‌ها را افرادی دنیا پرست، خدانترس، و تحریف‌کنندگان قرآن و در نهایت کافر می‌شمارد، او در کتابش «کشف الإسرار» می‌گوید: آن‌هایی (صحابه) که جز برای دنیا و ریاست با اسلام و قرآن سروکار نداشتند و قرآن را وسیله‌ی اجرای نیات فاسده خود کرده بودند، ترسی نداشتند که آن آیات را از قرآن بردارند - آیاتی که دلالت بر امامت علی و امامت ائمه می‌کند - و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه قرآن را از نظر جهانیان بیندازند، تا روز قیامت این ننگ برای مسلمان‌ها و قرآن بماند و همان عیبی را که مسلمانان به کتاب یهود و نصارا می‌گرفتند، عیناً برای خود این‌ها ثابت شود^(۱). و در جایی دیگر می‌نویسد:

آن که فرضاً در قرآن اسم امام را تعیین می‌کرد، از کجا که خلاف بین مسلمان‌ها واقع نمی‌شد، آن‌هایی که سال‌ها در طمع ریاست خود را به دین پیغمبر چسبانده بودند و دسته‌بندی‌ها می‌کردند ممکن نبود به گفته قرآن از کار خود دست بردارند، با هر حيله بود کار خود را انجام می‌دادند، بلکه شاید در این صورت خلاف بین مسلمان‌ها طوری می‌شد که به انهدام اصل اسلام منتهی می‌شد زیرا که ممکن بود آن‌ها که در صدد ریاست بودند، چون می‌دیدند که به اسم اسلام نمی‌شود به مقصود خود برسند حزبی برضد اسلام تشکیل می‌دادند^(۲). و دیگر گفته‌های خمینی در مورد شیخین

۱- کشف الإسرار ص ۱۱۴.

۲- کشف الإسرار ۱۱۳-۱۱۴.

(ابوبکر و عمر) و ذی النورین (عثمان) و سایر اصحاب رضی الله عنهم - که نمی‌توانم آن را در اینجا نقل کنم - برای اطلاع از آن به کتاب فارسی اش «کشف الاسرار» مراجعه کنید یا به کتاب شیخ محمد منظور نعمانی «الثورة الإيرانية، الإمام الخميني، والشيعة» مراجعه شود، چون نقل کردن آن در اینجا لازم نیست و نیز ممکن هم نیست که همه اینجا نقل شوند.

تحلیل روشن و صریح امیر محسن الملک

تحلیل و اظهار نظر امیر محسن الملک^(۱) (سید محمد مهدی علی) عقاید این فرقه در مورد اصحاب کرام رضی الله عنهم و رفتارشان با یکدیگر در کتابش

۱- او امیر محسن الملک میر نواز جنگ سید مهدی علی فرزند سید ضامن علی حسینی (۱۲۵۳-۱۳۲۵ هـ) از افراد ممتاز و برجسته این دوران می‌باشد و او یکی از سازندگان نسل فرهنگی و خدمت‌گزاران به آن شمرده می‌شود. او در خانواده‌ای شیعه به دنیا آمد و به سبب طبیعت سالم و صلاحیت ویژه او در تفکر و اندیشیدن به مذهب اهل سنت روی آورد و به آن چنگ زد، وی به دعوت امیر مختار الملک در سال ۱۲۹۱ هـ به حیدر آباد رفت و مقام وپست عالی را در آن جا به عهده گرفت و در آن جا اصلاحات بزرگی در حکومت انجام داد و صلاحیت‌های عقلی و کاربردی که خداوند به او بخشیده بود اثبات کرد، در سال ۱۳۰۵ هـ به انگلیس سفر نمود و در آن جا از مراکز آموزشی دیدار کرد و بازوی راست و یاور توانای سر سید احمد خان (مؤسس دانشگاه اسلامی علیگره) در طول زندگی‌اش بود و به عنوان دبیر کنفرانس آموزش اسلامی و مدیر دانشکده علوم دانشگاه علیگره انتخاب شد (M.A.O.College) و تا آخر زندگی‌اش بر این پست باقی بود، امیر محسن الملک شخصیتی مهم و از توانایی والایی در سخنرانی و نگارش بر خوردار بود، کتاب «آیات بینات» او در موضوع خود کتابی بی‌همتا و بسیار ارزشمند است، (برای اطلاع از شرح حال او به کتاب «نزهة الخواطر» اثر علامه سید عبدالحی حسینی رحمته الله علیه جلد ۸ مراجعه کنید).

«آیات بینات» چنان صریح و روشن است که نمی‌توان به آن چیزی اضافه کرد، و هر انسان که از فطرت و طبیعت سالمی بر خوردار باشد، بعد از دانستن این واقعیت نمی‌تواند در برابر آن واکنشی نشان دهد و ارایه آن زیباتر از روش او آسان نیست، او می‌گوید: حقیقت این است که عقیده‌ای که شیعه در مورد اصحاب کرام علیهم‌السلام دارند باعث می‌شود تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد تهمت قرار بگیرد و هر کس که از این عقیده‌ها اطلاع داشته باشد در مورد دین اسلام دچار شک و تردید می‌شود، زیرا کسی که در مورد افرادی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آوردند چنین معتقد باشد که آن‌ها فقط به ظاهر مسلمان بوده‌اند اما در حقیقت کافر بوده‌اند - العیاذ بالله - و بلافاصله بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرتد شده‌اند نمی‌تواند نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تصدیق نماید، بلکه می‌تواند بگوید: اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نبوت خود راستگو می‌بود تعلیمات او مؤثر واقع می‌شدند و افرادی یافته می‌شدند که از صمیم قلب به او ایمان می‌آوردند و از تعداد زیادی که به او ایمان آورده بودند صد یا دویست نفر بر ایمان خود ثابت قدم و پایدار می‌ماندند پس وقتی اصحاب کرام علیهم‌السلام در ایمان و اسلام خود (آن گونه که آن‌ها گمان می‌برند) کامل نمی‌بودند پس چه کسانی از هدایت و رهنمودهای پیامبر متاثر شده‌اند و شمار کسانی که از نبوت او استفاده نموده‌اند چقدر است، پس اگر اصحاب او به جز چند نفر - به گمان آن‌ها منافق و مرتد بوده‌اند - (العیاذ بالله) پس چه کسی اسلام را پذیرفته است؟ وجه کسی از تعلیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تربیت او بهرمنند شده‌اند^(۱).

سخن شعبی در مورد شیعه

امام شعبی متوفای سال ۱۱۰ هـ در مقایسه شیعه با یهود و نصارا و قضاوت آن‌ها در مورد یاران پیامبران‌شان و شناخت جایگاه آنان بسیار زیبا گفته است، از او روایت شده که او گفت: «از یهودیان پرسیده شد که بهترین افراد دین شما چه کسانی هستند؟ گفتند: بهترین افراد امت ما یاران و اصحاب موسی می‌باشند، و نصارا پرسیده شدند که بهترین افراد ملت شما چه کسانی هستند؟ گفتند: یاران عیسی بهترین افراد امت ما هستند. و از رافضه و شیعه پرسیده شد که بدترین افراد امت شما چه کسانی هستند؟ گفتند یاران و اصحاب محمد بدترین افراد امت ما هستند. به آن‌ها دستور داده شده است تا برای اصحاب طلب آموزش کنند، اما آن‌ها آنان را دشنام دادند»^(۱).

مقایسه اصحاب پیامبر ﷺ با دنیا پرستان و سرکشانی که به حکومت و ریاست چشم دوخته‌اند

چنان به نظر آید که این روافض اصحاب کرام[ؓ] و کسانی را که در مدرسه نبوت تربیت شده‌اند بر مؤسسين حکومت‌ها و افراد ماجرا جو و بی‌دقت و جاه پرست و حریص بر مال و ثروت مقایسه کرده‌اند، افرادی که نمونه آن در پادشاهان ایرانی از قبیل پهلوی و کیانی و اخیراً صفوی‌ها و قاجار نمادها پیدا می‌کند، اگر درست باشد که پدر بزرگ و جد اعلای خمینی از ایالت اوده هند به ایران هجرت کرده است شکی نیست که او اصحاب کرام[ؓ] را با فئودال‌ها و زمین دارها و شاهان^(۲) و فریبکاران ماهر و

۱- منهاج السنة ۶/۱.

۲- ایالت شمالی اوده بزرگ‌ترین مرکز مارکسیسم و نظام فئودالیزم در زمان حکومت انگلیس و پس از آن در هند بود.

مردان پرونده و مجادله و دادگاه، آن‌هایی که استفاده از هر وسیله‌ای را برای بدست آوردن زمین و زن و مال، جایز می‌دانند مقایسه کرده است. ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾ [النجم: ۳۰].

شـرط دوم: فرـق بـین پیامبر این دین با حکام سیاسی و جنگجویان کشور گشا الگوی نبوی در مورد خویشاوندان و افراد خانواده:

پیش‌تر بیان کردیم که دومین شرط برای دینی که تمام نوع انسانی را مخاطب قرار می‌دهد و آن را به خوبی‌های اخلاقی و رفتار نیک و اصلاح و تغییر بنیادی فرا می‌خواند این است که هدف اولین دعوت دهنده به این دین - مانند بنیانگذاران حکومت‌های گذشته و عموم رهبران سیاسی که در تاریخ جهان شناخته شده‌اند - از ایثار و فداکاری و دعوتش و تلاش‌هایش تاسیس یک سلطنت خانوادگی و موروثی نباشد. و از تلاش‌هایی که صرف می‌نماید هدفش این نباشد که افراد خانواده‌اش را بر مردم مسلط نماید و ریاست و حکومت آن‌ها را با هموار کردن راه برای رهبری و ریاست و رفاه و خوشگذرانی برای خانواده و خویشاوندانش تا مدتی طولانی و حفاظت از منافع آن‌ها تا نسل‌های آینده بر مردم تحمیل نماید وقتی ما سیره نبوی را از این زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم با دنیایی از معجزات روبرو می‌شویم که در آن طبیعت و مزاج نبوت که افتخار تربیت الهی را به طور مستقیم دارد تا حدود زیادی متجلی می‌گردد آن گونه که پیامبر ﷺ اشاره نموده است «أدبني ربي فأحسن تأديبي»^(۱)، «مرا پروردگارم تربیت نموده و مرا خیلی خوب ادب و تربیت کرده است». و اخلاق بزرگ پیامبر ﷺ که خداوند به آن

۱- رواه ابن السمعاني في «ادب الاملاء» و این حدیث ضعیف است.

گواهی داده و فرموده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴]. متجلی می‌شود. و تسلسل سیره نبوی به وضوح دیده می‌شود که قرآن به زبان هر پیامبری آن را محفوظ کرده است: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰۹]. رهبر امپراطوری بیزانس هرقل (۶۱۰-۶۴۱ م) که مسیحی بود و مسلمان نبود اما به صورت ویژه‌ای از کتاب‌های دینی و تاریخی امت‌ها و ملت‌ها آگاهی داشت به این راز پی برده بود، بنابراین وقتی نامه‌ای را که پیامبر برایش فرستاده بود دریافت کرد، خواست تا حالات پیامبر ﷺ را بداند تا نظر درست و قطعی در مورد او ابراز دارد در آن وقت یکی از سرداران قریش، ابوسفیان که در آن روزها سرگرم دیدار از کشور او بود حضور داشت، هرقل چند سؤال از ابوسفیان کرد و یکی از سوالاتی که او از ابوسفیان پرسید این بود که گفت: «آیا کسی از پدران و نیاکان این پیامبر پادشاه بوده است؟» ابوسفیان گفت: نه، سپس وقتی هرقل سخنانی را که میان ابوسفیان و او رد و بدل شده بود تحلیل کرد، گفت: «و از تو پرسیدم که آیا کسی از پدران و نیاکان او پادشاه بوده است؟ و تو گفתי نه، بنابراین با خودم گفتم: اگر یکی از پدرانش پادشاه می‌بود می‌گفتم مردی است که سلطنت و پادشاهی پدرش را می‌خواهد»^(۱).

پس وقتی ما سیره نبوی را از این زاویه بررسی کنیم و با این مقیاس آن را بسنجیم مثال‌های زیادی می‌بینیم که براین دلالت می‌نمایند که منظور و هدف پیامبر ﷺ از دعوت و جهادش که انجام داده این نبوده است که سلطنت را از دست خانواده‌های ساسانی و رومی گرفته و به عموم عرب‌ها

برگرداند چه برسد به این که هدفش به سلطنت رساندن بنوهاشم و بنی عبدالمطلب و قریش باشد.

پس چگونه او می‌خواهد سلطنتی هاشمی تأسیس نماید یا حکومت و رهبری را برای خاندان عبدالمطلب بنیان گذاری کند، حتی نمایندگان این دین و دعوت که از زمره بزرگان و افراد رده اول اصحاب نبودند در این مورد خاطرشان آسوده بود و حقیقت را بسیار خوب می‌دانستند که هدف از این دین و دعوت، سلطنت و ریاست یک خانواده نیست و اندازه این را می‌توانیم از جواب صریح و بی‌پرده ربعی بن عامر به فرمانده لشکر ایرانی و بزرگ‌ترین مقام دولت ایران، رستم دریابیم وقتی که رستم از او پرسید «چه چیز شما را به اینجا آورده است؟ گفت: خداوند ما را فرستاده تا هر کس از بندگان را که بخواهد از بندگی کردن بندگان به بندگی خداوند یگانه بیرون آوریم»^(۱).

رفتار و معامله پیامبر ﷺ و خانواده و خویشاوندانش نه تنها از شیوه رفتار و برخورد سرداران مادی گرا و افتخار کنندگان به پدران و نسب‌ها و عموم فرمانروایان که به اصل «الأقرب فالأقرب» (ابتدا آن که نزدیک‌تر است مقدم است) تن در می‌دهند، فرق می‌کرد، بلکه کاملاً با شیوه رفتاری آن‌ها متضاد بود و اصلی که پیامبر ﷺ براساس آن عمل می‌کرد این بود که هرکس به او نسبت نزدیکی داشت او را در لحظه‌های امتحان و خطر بر مردم مقدم می‌نمود و او را در پیشاپیش خطرات قرار می‌داد و به هنگام تقسیم غنیمت‌های و جوایز و اموال او را در آخر قرار می‌داد. وقتی که عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع، و ولید بن عتبه - که از قهرمانان و جنگجویان عرب بودند - وقتی فریاد برآورده و به مبارزه طلبیدند، پیامبر ﷺ حمزه و علی و عبده را صدا کرد و به مبارزه با آن‌ها به میدان فرستاد با این که

پیامبر جایگاه این قهرمانان مکی را خوب می‌دانست و در میان مهاجران شماری از قهرمان‌ها و شهبسواران بودند که واقعاً می‌توانستند با آن‌ها مبارزه نمایند، این سه نفر هاشمی از نظر خویشاوندی نزدیک‌ترین افراد به پیامبر ﷺ بودند و بیش از همه آن‌ها را دوست می‌داشت، پیامبر ﷺ آن‌ها را برای مبارزه فرستاد و نخواست که با نجات دادن این‌ها از خطر افراد دیگری را به خطر بیاندازد، و خداوند چنین مقرر نموده بود که ایشان بر خطر غالب آیند و بر دشمن پیروز شوند و علی و حمزه رضی الله عنهما با شکست حریفان‌شان پیروز و موفق بازگشتند و عبیده رضی الله عنه زخمی شده بود.

و در سخنان علی بن ابی طالب رضی الله عنه آن چه این موضوع را تأیید می‌نماید وارد شده است، او در یکی از نامه‌هایش می‌گوید: «وقتی نبرد سخت در می‌گرفت و خونین می‌شد و مردم شانه خالی می‌کردند و عقب می‌نشستند، پیامبر ﷺ برای حفاظت اصحابش از آسیب نیزه‌ها و شمشیرها خانواده‌اش را جلو و به خط مقدم می‌آورد، و برای همین بود که در روز جنگ بدر عبیده بن حارث کشته شد و حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ موته کشته شدند^(۱). اما وقتی پیامبر ﷺ فرض بودن زکات را اعلام کرد - که زکات یک رکن بزرگ و همیشگی تا روز قیامت و موسسه‌ای جهانی و وسیله همیشگی برای درآمدهای مالی است - زکات را بر بنی هاشم تا روز قیامت حرام قرار داد و هیچ بهره‌ای برای آن‌ها در زکات مقرر نکرد، اما وقتی سود و ربا را حرام نمود، آن را از عمویش عباس بن عبدالمطلب شروع نمود و آن را در خطبه‌ای که در حجة الوداع ایراد نمود اعلام کرد پس فرمود: «اولین خونی از خون‌های ما که آن را هدر اعلام می‌کنم خون پسر ربیعه این حارث است، او برای شیر خواری در میان قبیله بنی سعد بود و قبیله هذیل او را

۱- نهج البلاغة ۱۰/۲ - ۱۱ چاپ استقامت قاهره.

کشتند، و ربای جاهلیت بی اعتبار است و اولین ربا و سودی که آن را هیچ و باطل اعلام می‌کنم ربای عباس بن عبدالمطلب است که همه آن بی اعتبار و باطل می‌باشد»^(۱).

در خطرهای جلو و اول از همه و در منافع آخر از همه پیامبر ﷺ در همه مناسبت‌های راحتی و آرامش و بخشش‌ها و جوایز خویشاوندانش را در آخر قرار می‌داد و بر خلاف عادت عموم پادشاهان و فرمانروایان و رهبران سیاسی دیگران را بر آن‌ها ترجیح می‌داد. از علی ﷺ روایت است که فاطمه شکایت کرد که از آرد کردن گندم اذیت می‌شود به فاطمه خبر رسید که کنیزهایی برای پیامبر آورده شده است پس فاطمه به نزد او آمد و از او خواست تا به او کلفت و خدمت‌گزاری بدهد پیامبر با او موافقت نکرد فاطمه ماجرا را با عایشه در میان گذاشت، وقتی پیامبر ﷺ آمد عایشه سخن فاطمه را برایش باز گو کرد (فاطمه می‌گوید) پیامبر به نزد ما آمد در حالی که برای استراحت به رختخواب رفته بودیم خواستیم بلند شویم گفت: درجایتان باشید، تا این که خنکی پاهایش را بر سینه‌ام احساس کردم فرمود: آیا شمارا به چیز بهتری از آن چه خواسته‌اید راهنمایی نکنم؟ هر گاه به رختخواب رفتید سی و چهار بار الله اکبر بگوئید و سی سه بار الحمد لله و سی سه بار سبحان الله بگوئید این برایتان از آن چه خواسته‌اید بهتر است»^(۲).

و در روایتی دیگر که احواد از طریق دیگر از علی ﷺ روایت نموده آمده است: سوگند به خدا که به شما نمی‌دهم و اهل صفا را رها نمی‌کنم که

۱- صحیح مسلم، کتاب الحج باب حجة التبی، چاپ احیاء التراث العربی بیروت ۱۸۸/۲ و ابو داود با روایت جابر بن عبدالله.

۲- صحیح بخاری «کتاب الجهاد» باب «الدلیل علی أن الخمس لنوابی رسول الله ﷺ».

شکم‌هایشان از گرسنگی پیچ می‌خورد و چیزی ندارند که برای‌شان خرج کنم بلکه این کنیزها را می‌فروشم و پول‌شان را برای آن‌ها خرج می‌نمایم^(۱).

و اینک نمونه‌هایی از رفتار پیامبر ﷺ با محبوبترین افراد از اهل بیتش و فرزندان خانواده‌اش ارائه می‌شود و بیان می‌کنیم زندگی که پیامبر ﷺ برای آن‌ها می‌پسندید و شیوه زندگی که آن‌ها زندگی به سر می‌کردند چیست؟

۱- از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ وقتی بیرون می‌رفت آخرین کسی که پیامبر ﷺ با او خدا حافظی می‌کرد فاطمه بود و چون بر می‌گشت اولین بار از فاطمه دیدار می‌نمود وقتی پیامبر از غزوه تبوک باز گشت فاطمه مقنعه کوچکی خریده بود و آن را با زعفران رنگین کرده بود و بر در خانه‌اش پرده‌ای آویزان کرده بود و یا در خانه‌اش زیر اندازی انداخته بود وقتی پیامبر این را دید برگشت و به مسجد رفت و در آن نشست، فاطمه فردی را به نزد بلال فرستاد و به بلال گفت: برو بین چه چیزی پیامبر را از در خانه ام بر گرداند بلال به نزد پیامبر ﷺ آمد و او را خبر کرد، فرمود: او را دیدم که در آنجا چنان و چنین کرده بود، بلال آمد و فاطمه را خبر داد فاطمه پرده و همه چیزهای تازه‌ای که درست کرده بود پاره کرد و روسری که پوشیده بود بیرون کرد و انداخت و لباس‌های کهنه‌اش را پوشید، بلال به نزد پیامبر آمد و او را خبر کرد آن گاه پیامبر آمد و بر او وارد

۱- فتح الباری شرح بخاری علامه بن حجر عسقلانی ۳۳/۷-۳۴ به روایت احمد.

شد، و فرمود: این گونه باش پدر و مادرم فدایت باد^(۱).

۲- از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ به منزل فاطمه آمد پس برگشت و وارد خانه شد و علی آمد و فاطمه ماجرا را برایش بازگو نمود علی این قضیه را به پیامبر ﷺ گفت، فرمود: من بر در خانه فاطمه پرده‌ای دیدم مرا با دنیا چکار، پرده تزیین شده بود. می‌گوید آن گاه علی این را برای فاطمه بیان کرد، فاطمه گفت: پیامبر آن چه دوست دارد مرا به همان کار فرمان دهد انجام می‌دهم، علی به پیامبر ﷺ گفت که فاطمه چنین گفته است فرمود: این پرده را برای خاندان فلانی بفرستید آن‌ها به آن نیاز دارند^(۲).

۳- از ثوبان مولای پیامبر ﷺ روایت است، پیامبر ﷺ وقتی به سفر می‌رفت آخرین دیدارش از خانواده‌اش را با فاطمه انجام می‌داد و وقتی از سفر می‌آمد اولین کسی که پیامبر از او دیدار بعمل می‌آورد فاطمه بود، پیامبر از یکی از جنگ‌ها آمد فاطمه پرده‌ای بر در خانه‌اش آویزان کرده بود و دو دست بند نقره‌ای بدست حسن و حسین کرده بود پیامبر وارد خانه‌اش نشد، فاطمه گمان کرد که آن چه او را از وارد شدن به خانه باز داشته است چیزهایی است که مشاهده نموده است، فاطمه پرده را پاره کرد و دستبندها را از دست بچه‌ها باز کرد آن‌ها گریه کردند و او دستبندها را میان آن‌ها تکه تکه کرد آن‌ها در حالی که گریه می‌کردند به نزد پیامبر ﷺ رفتند او

۱- امام احمد بن اسحاق بن اسکاعیل (۱۹۹ - ۲۶۷ هـ) تركة النبي ﷺ والسبل التي وجهها

فيها تحقيق دكتور ضياء العمرى - مطبعة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة چاپ اول

۱۴۰۴ هـ ۱۹۸۴ م ص ۵۶ و رواة البخاري في صحيحه و ابو داود في السنن.

۲- حواله گذشته ص ۵۷ و اخرجه احمد من طريق فضيل بن غزوان.

دستبندها را از دست آن‌ها گرفت و فرمود: ای ثعبان این دستبند را برای فلانی ببر و این را برای فلانی ببر- گفت: خانواده‌ای در مدینه بودند - و فرمود این‌ها خانواده و اهل بیت من هستند دوست ندارم آن‌ها خوبی‌هایشان را در دنیا بخورند، ای ثعبان برای. فاطمه گردنبندی از چوب و دو دستبند از عاج بخر^(۱). این طبیعت نبوی - که همه پیامبران دارای آن هستند - در سخنی که از او روایت شده نمود پیدا می‌کند، روایتی که در آن آمده است: «ما گروه پیامبران از خود چیزی به ارث نمی‌گذاریم آن چه ما از خود بجای بگذاریم صدقه است^(۲). و تنها به این بسنده نکرد بلکه زندگی زاهدانه و با قناعت و بخشش و ایثار را برای خانواده و خاندانش تا روز قیامت ترجیح داد و از خداوند خواست و دعا کرد که «بار خدایا روزی محمد باندازه قوت و ضرورت بگردان»^(۳).

نجات و پیشرفت در اسلام بستگی به کفایت و تلاش شخصی دارد

آیا در چنین حالتی ممکن بود که پیامبر ﷺ برای خانواده و خویشاوندانش اسباب حکومتی موروثی را فراهم نماید و یا این که خلافت و امامت^(۴) را فقط محدود به آن‌ها کند^(۵). اما واقعیت این است که برای

۱- حواله گذشته ص ۵۷ - ۵۸ و اخرجه ابوداود فی السنن و احوذ فی المسند و ابن ماجه فی التفسیر.

۲- بخاری و سنن ابوداود.

۳- صحیح بخاری کتاب الرقاق و صحیح مسلم کتاب الزهد.

۴- از مفهوم امامت نزد اثنا عشری‌ها و حدود آن و امتیازات آن در صفحات آینده سخن خواهیم گفت.

۵- علی علیه السلام از دیدگاه اثنی عشری‌ها وصی پیامبر ﷺ است و طبق تصریح پیامبر و آیات قرآنی جانشین اول و خلیفه بلا فصل پیامبر و امام معصوم بوده است، دنیا بدون امام

عمومیت دین و مساوات انسانی طبق اصول اسلام و اعلام روشن و بی‌پرده قرآنی که معیار کرامت و برتری پرهیزگاری است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَكُمُ﴾ [الجرات: ۱۳].

و برای این که در هر زمان و مکانی فرصت‌های رسیدن ببالاترین مراتب روحانی و منصب‌های دنیوی برای تمام افراد امت محمد ﷺ برحسب کارها و دانش و اخلاص به اندازه‌ی شایستگی هر یک فراهم باشد و جهت تشویق امت به عمل و پیشی گرفتن در کارهای خیر آن چه برای پیامبر ﷺ مناسب است این است که میدان علم و عمل و تلاش و کوشش را باز بگذارد و آن را محدود نکند و ندای قرآن در هر زمان در میان امت طنین می‌افکند که ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۳].

و قرآن این حقیقت را بیان نموده که موفقیت انسان و سعادت و پیشرفت او بستگی به کوشش خود او دارد که صرف می‌نماید ﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۚ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۖ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ﴾ [النجم: ۳۹-۴۱]. و قرآن تصریح نموده که هیچ کسی در آخرت بار کسی دیگر را بدوش نمی‌کشد و هر شخصی مسئول عمل خودش می‌باشد ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴]. و در حدیثی که بخاری روایت کرده آمده است که پیامبر قبیله خودش، بنی عبد مناف را نامبرد و نزدیک‌ترین و عزیزترین افراد خانواده‌اش را نام برد و گفت: از دارایی شخصی من هر چه

نمی‌تواند باشد و باید امام از اهل بیت باشد و حجت خداوند در مردم اقامه نمی‌شود تا وقتی امامی نباشد و مردم او را نشانند ایمان داشتن به این ائمه و شناختن آن‌ها شرط ایمان هر فرد است (ن/ک رجال کشی ص ۷۸ اصول الکافی ص ۱۰۴).

می‌خواهید درخواست کنید و در برابر خداوند نمی‌توانم برایتان کاری بکنم^(۱). می‌گفت: «ای بنی عبدالمناف در برابر خداوند نمی‌توانم برایتان کاری کنم، و ای صفیه عمه پیامبر ﷺ در برابر خداوند نمی‌توانم برایت کاری کنم و ای فاطمه دختر محمد هر چه از دارایی‌های شخصی من می‌خواهی در خواست کن در برابر خداوند برای تو نمی‌توانم کاری کنم»^(۲). بلکه او این معامله را چنین تمام نمود که «هرکس از نظر عملش عقب بیافتد نسبش او را جلو نمی‌برد»^(۳).

حکمت بزرگ الهی در ترتیب خلفا و در رفتار خداوند با اهل بیت

از دیدگاه ما این یک واقعه اتفاقی نبوده است و نه نتیجه توطئه و برنامه ریزی بود که بعد از وفات پیامبر ﷺ فردی از بنی تمیم به عنوان جانشین او انتخاب شود به جای این که یکی از افراد خانواده‌اش مقام جانشینی را به عهده بگیرد - شخصیتی که بدون شک از اوصاف و فضائل والای انسانی بر خوردار بود - او ابوبکر صدیق بود که به انتخاب همه مسلمین و صلاحدید آن‌ها به عنوان جانشین پیامبر ﷺ تعیین شد، با این که او از بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب نبود، این برای آن بود تا برای مردم روشن شود و برای اولین بار در ذهن‌شان جای بگیرد که اسلام نظامی موروثی و قضیه‌ای خانوادگی نیست، بلکه آن چه در امامت و خلافت اعتبار دارد کفایت و خدمات و انتخاب و داوری مسلمین است. و این را نیز که بعد از آن تا صدها سال بنی‌هاشم فقط به خاطر علم و فضل و زهد و پرهیزگاری و ایثار، فداکاری و تعصب دینی سزاوار بزرگداشت و اکرام امت اسلامی قرار داشته و

۱- یعنی جز عمل و کوشش انسان پیش دیگر چیزی برای او کارساز نیست.

۲- صحیح بخاری کتاب التفسیر باب «وانذر عشیرتک الأقرین».

۳- رواه مسلم.

هستند و جایگاه رهبری دینی و پیشوایی علمی را دارا بوده‌اند و امت این محبت و ارادت را نسبت به آن‌ها ایفاء می‌نمود یک امر اتفاقی و اضطراری نمی‌بینیم و خداوند به آن‌ها توفیق داد تا در دشوارترین موقعیت‌ها بارها اسلام را یاری دهند و در مقابل دشمنان اسلام ایستادند و در کالبد جامعه اسلامی نیرو و روح تازه‌ای بوسیله روحانیت راستین و عزم راسخ خویش دمیدند^(۱). ﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [یس: ۳۸].

۱- برای اطلاع بیشتر به سرگذشت این مردان ربانی و پیشوایان دینی و مجددان اسلام بعد از شهادت حسین بن علی و حسن بن علی علیهما السلام کسانی منتسب به خاندان اهل بیت بودند، مراجعه کنید آن‌ها امت محمدا در دشوارترین موقعیت‌ها یاری کردند و تاریخ بیشتر کشورهای اسلامی از شاهکارهای آن‌ها زرین است که مسلمین به آن اعتراف نموده و به آن افتخار می‌نمایند.

شرط سوم: حفاظت خداوند از کتاب این دین

حفاظت خداوند از کتاب این دین و پاسداری خداوند از آن نصوص قرآنی که بر صحت و مصونیت قرآن دلالت می‌نمایند، در گذشته بیان کردیم که سومین شرط برای رسالت جاودانی این است که آخرین کتاب آسمانی که بر آخرین پیامبر نازل شده و اساس و پایه دین آن شمرده می‌شود و سرچشمه آموزه‌ها و دعوت اوست و وسیله‌ای همیشگی برای ارتباط مردم با آفریننده‌شان می‌باشد، باید هر حرف و نقطه آن از تحریف مصون و محفوظ و قابل فهم و در دسترس انسان باشد و خواندن و حفظ کردن و بخاطر داشتن و فهماندن و همگانی بودن آن در هر زمان ادامه داشته باشد بدون این که مانند کتاب‌های گذشته در آن تحریف بعمل آید و نباید اثری تاریخی یا سندها و وصیت نامه‌های خانواده‌ها به یک طبقه یا یک خانواده منحصر و مختص باشد که جز به افراد ویژه نشان داده نمی‌شود و فقط آن‌ها از آن اطلاع دارند، تصریحات قرآن در این مورد قطعی و صریح می‌باشند و وقتی که جبرئیل امین قرآن را به پیامبر ﷺ می‌رساند و پیامبر ﷺ برای حفظ کردن آن با همان عبارت و رساندنش به دیگران بسیار می‌کوشید و اهتمام می‌ورزید، خداوند به او وعده داد که قرآن را جمع خواهد کرد و همه آن را می‌خوانند: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾﴾ [القیامة: ۱۷-۱۹]. آیات به این اشاره می‌نمایند که قرآن در سینه‌ها محفوظ خواهد بود و بطور کامل تلاوت می‌شود بدون اینکه کم و کاستی در آن باشد و سپس شرح و بیان آن فراهم خواهد شد و مسئولیت ادامه یافتن آن تا روز قیامت بعهدہ گرفته شده است. سپس وقتی قرآن به

مردم رسید و آن را بطور کامل یا بخشی از آن را در سینه‌ها حفظ و از بر نمودند و بعد از آن جنگ‌هایی رخ داد و مردم در شهرها پراکنده شدند و شورش‌ها و انقلاب‌هایی پدید آمد، خداوند مسئولیت حفاظت قرآن را با همان کلماتش تا روز قیامت بعهدہ گرفته است خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

گواهی مورخین غیر مسلمان

به جز شیعه اثنا عشریه که می‌گویند قرآن تحریف شده است، تمام مسلمانان گذشته و حال همه بر این عقیده اتفاق نظر دارند که قرآن از هر نوع تحریف و دستبرد محفوظ است، ما در این جا برای نقل اقوال ائمه اسلام و علمای بزرگ و شخصیت‌های برجسته مسلمین نیازی نمی‌بینیم زیرا سالم بودن قرآن از هر نوع تحریف و تغییر عقیده اهل سنت است که برآن اتفاق کرده‌اند^(۱). و نزد آن‌ها عقیده تحریف نشدن قرآن بخشی از ایمان است. اما ما شهادت و گواهی افراد غیر مسلمان به ویژه نویسندگان و مورخین مسیحی را در اینجا ارائه می‌دهیم.

در دایرة المعارف بریتانیا چنین آمده است: قرآن از تمام کتاب‌های روی زمین بیشتر تلاوت می‌شود^(۲). اما خاورشناسان و محققان اروپایی که باور ندارند که قرآن از طریق وحی بر محمد ﷺ نازل شده است آن‌ها نیز نظر مذکور را قبول دارند، سر ویلیام میور که به جفا و دشمنی با پیامبر ﷺ معروف است تا حدی که سر سید احمد خان پرچمدار آموزش پیشرفته برای

۱- برای تفصیل محفوظ بودن قرآن و کتابت و نشر آن شایسته است به کتاب‌های معتبر و معتمدی که در این موضوع نوشته شده‌اند مراجعه شود.

۲- دایرة المعارف بریتانیا عنوان: قرآن.

مسلمانان در هند، ناچار شده تا کتابش «خطبات احمدیه» را در رد کتاب سر ویلیام میور، به نام «حیات محمد» تالیف کند.

و یلیام میور می‌گوید: هنوز ربع قرن از وفات محمد نگذشته بود که اختلافات و درگیری‌ها و دسته بندی‌های شدیدی پدید آمد که عثمان قربانی این فتنه‌ها شد و تا هنوز نیز این اختلافات باقی هستند، اما قرآن تنها کتاب همه این گروه‌ها بوده و هست، این که همه این فرقه‌ها در هر زمان فقط همین یک قرآن را می‌خوانند، دلیل اشکاری است برای این که کتابی که امروزه در میان ما است همان کتابی است که خلیفه مظلوم به جمع آوری و نوشتن آن دستور داد و شاید تنها کتاب در دنیا باشد که در طی هزار و دویست سال همچنان عبارت آن باقی ماند و تحریف نشده است.^(۱)

وهیری (Wherry) در تفسیرش می‌گوید: قرآن از همه صحیفه‌ها و کتابهای گذشته بطور مطلق سالم‌ترین و صحیح‌ترین و اصیل‌ترین کتاب است.^(۲) لین پول می‌گوید: بزرگ‌ترین امتیاز قرآن این است که در اصالت آن تردیدی نیست، هر حرفی که امروز ما می‌خوانیم می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که در طی سیزده قرن کوچک‌ترین تغییری در آن رخ نداده است. باسلمورت اسمیت می‌گوید: ما کتابی را در اختیار داریم که در اصالت و سلامت و پراکندگی مضامین خود یکتا و بی نظیر است و هیچ کس در مورد راست بودن آن شک و تردید قایل اعتباری نداشته است.

پرفسور آرنولد در کتابش (Islamic faith) می‌گوید: متن و عبارت‌های قرآن کلماتی هستند که پیامبر ﷺ با زبان خودش تلفظ کرده است.

۱- حیاة محمد

۲- تفسیر القرآن وهیری ۲۴۹/۱.

می‌توانیم بیش از این اعترافات و شهادت‌هایی در مورد اصالت قرآن ارائه دهیم اما به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

عقیده فرقه اثناعشریه در مورد قرآن و گفته‌هایشان

و در مقابل این، گفته‌های فرقه اثناعشریه را در مورد قرآن بررسی می‌کنیم، آن‌ها معتقداند که قرآن تحریف شده است و تقریباً بر این عقیده اتفاق نظر دارند و اجماع کرده‌اند^(۱). و نوری طبرسی کتاب مستقلى در موضوع اثبات تحریف در قرآن تالیف کرده است و آن را (فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الأرباب)^(۲). او در کتابش نوشته است: بیش از دو هزار روایت از امامان معصوم، آمده است که تاکید می‌کند که در قرآن هر نوع تحریفی واقع شده است^(۳). علماء و نویسندگان شیعه تا قرن باقر مجلسی که آخرین محدث فرقه اثناعشری و ترجمان مذهب شیعه در قرن یازدهم و بعد از آن شمرده می‌شود می‌گویند و می‌نویسند که قرآن موجود از تحریف و تغییر و اضافه و کم خالی نیست^(۴).

خوانندگان گرامی سخن خمینی را که در صفحات گذشته بیان کردیم خواندند که می‌گوید: (اصحاب کرام^{علیهم‌السلام}) می‌توانستند آن آیات را از قرآن بر

۱- چهار نفر از این اجماع مستثنی می‌باشند و آن‌ها عبارتند از: ۱- صدوق ۲- شریف مرتضی ۳- ابو جعفر طوسی ۴- ابوعلی طبرسی، اما در مورد بعضی از این‌ها ثابت شده که از عقیده خود برگشته‌اند و در مورد برخی دیگر با توجه به اصل تقیه نزد تشیع می‌توان شک کرد.

۲- این کتاب اخیراً در پاکستان به چاپ رسیده است.

۳- برای تفصیل بیشتر به کتاب انقلاب ایران، خمینی، شیعه اثر مولانا منظور نعمانی مراجعه کنید

۴- فصل الخطاب ص ۲۲۷.

دارند و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه قرآن را از نظر جهانیان بیاندازند^(۱). سپس می‌گوید: همین عیبی را که مسلمانان به کتاب یهود و نصارا می‌گرفتند عیناً برای خود این‌ها ثابت می‌شود^(۲). در اصول کافی که معتبرترین کتاب نزد امامیه شمرده می‌شود مثال‌های آیاتی داده شده که از آن آیه‌ها بطور کامل بیرون کرده شده‌اند، یا تحریف شده‌اند^(۳). بلکه شیعه در این اتهام تا حدی پیش رفته‌اند که ادعا کرده‌اند که یک سوم قرآن بیرون کرده شده و ضایع شده است و شمار آیات قرآن هفتاد هزار آیه بوده است^(۴). آن‌ها عقیده دارند که قرآن اصلی همان است که علی علیه السلام جمع آوری نموده و اکنون آن قرآن پیش امام زمان است و با این قرآن فرق می‌کند^(۵). و برخی از ائمه آن‌ها گفته‌اند: مصحف فاطمه پیش ما است و آن سه برابر این قرآن است^(۶).

کم توجهی به قرآن کریم

در اینجا به همین کفایت می‌کنیم. بر اثر اراء و باورهای شیعه در مورد قرآن کریم که گذشت در نتیجه آن‌ها به قرآن توجه نمی‌کنند و بطور عملی با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند و این کتابی که امت محمد در شرق و غرب و شمال و جنوب آن را تلاوت می‌نمایند و کتابی که شمار حافظان آن از صدها هزار نفر بیشتر است و هیچ روستا و آبادی کوچکی از حافظ خالی نیست و

۱- کشف‌الإسرار ص ۱۰۴.

۲- کشف‌الإسرار.

۳- أصول‌الکافی ص ۲۶۴-۲۶۷.

۴- أصول‌الکافی ص ۲۷۱.

۵- حواله گذشته.

۶- حواله گذشته ص ۱۶۰.

در ماه رمضان در نماز تراویح در هر مسجد قرآن را می‌خوانند، هر چند آن مسجد کوچک باشد و در ماه مبارک یک یا دو بار آن را ختم می‌کنند، اما معروف است که در میان شیعه حافظ قرآن وجود ندارد و این نتیجه روانی تردید و شک آن‌ها در صحت قرآن و اصالت آن است و من خودم شخصاً این را در سفر خود به ایران در سال ۱۹۷۳ م مشاهده و تجربه نموده‌ام.

بنابراین کتابخانه‌های اثنا عشری آثار و نمونه‌های زیادی برای خدمت به قرآن و تالیف در موضوعات مختلف قرآنی را در بر ندارند و حرکت علمی قوی در بیان اعجاز قرآن و علوم و حقایق که در بر دارد مشاهده نمی‌شود و بر خلاف این کتابخانه‌های عمومی کشورهای اسلامی سرشار از کتاب‌هایی است که در مورد مقاصد قرآن و آن چه به آن متعلق است نوشته شده است تا جایی که این کتاب‌ها کتابخانه مستقلی از بی‌نیازترین کتابخانه‌های علمی و گسترده‌ترین آن در تاریخ علوم و فنون و فعالیت علمی و فر آورده تالیفی را تشکیل می‌دهند.

دلیلی برای منکران

در چنین وضعیتی چگونه مسلمانان - با وجود این عقیده - می‌توانند دعوت به دین خود را به جهانیان عرضه نمایند و چگونه جهانیان می‌توانند بر قرآن به عنوان گواه صداقت و صحت دعوت مسلمین و برتر بودن تعالیم دینیشان اعتماد نمایند، سپس تصویری از اسلام و مسلمین که در پرتو این عقیده عرض اندام می‌نماید، آیا برای دعوت دادن غیر مسلمان‌ها به اسلام صلاحیت دارد؟ و آیا جاذبه‌ای برای جلب توجه کافران به اسلام و بررسی آیین آن دارد؟

آیا دنیا بعد از ادعای تحریف در قرآن نمی‌تواند دعوت‌گر مسلمان را خطاب نموده و به او بگوید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾﴾ [الصف: ۲-۳].

شرط چهارم: پیامبر خودش باید محور هدایت و رهبری

باشد

این که شخصیت پیامبر ﷺ محور هدایت و رهبری باشد تعریف ائمه و صفت‌هایشان با این عقیده که پیامبر یکی است و نبوت به پایان رسیده است متضاد است:

اما شرط چهارم که ما برای نبوت جاودانی و امت همیشگی شرط قرار دادیم این است که شخصیت پیامبر ﷺ فقط مرکز هدایت و محور وابستگی قلبی و سپردگی عقلی برای امت می‌باشد و تنها پیامبر ﷺ باید سرچشمه قانونگذاری باشد و فقط از او اطاعت شود و فرمانبرده شود. هیچ فردی از امتش با او در این چیز مشارکت نداشته باشد و دکتر محمد اقبال - به مناسبت انتقاد از قادیانیت - بسیار زیبا گفته است: ما یقیناً باور داریم که اسلام دینی است که از جانب خداوند متعال نازل شده است، اما اسلام به عنوان یک جامعه و ملت مدیون پیامبر ﷺ می‌باشد و مسلمانان در مقابل حرکت‌هایی که خطری را بر یکی بودن پیامبر ﷺ تشکیل می‌دهد بسیار حساس‌اند، چون وحدت اسلامی با عقیده ختم نبوت استوار می‌گردد^(۱).

اقتباساتی که عقاید فرقه امامیه را روشن می‌نماید

و اینک جادارد که بر عقاید و اصول فرقه اثنا عشری نظری بیافکنیم که این عقاید و اصول را از کتاب‌شان اصول کافی نقل می‌کنیم^(۲). این فرقه که

۱- حرف اقبال ۱۲۲-۱۳۶.

۲- ن/ک أصول الكافي ص ۱۰۳ - ۲۵۹ و شرح اصول کافی.

معتقد است که خلیفه پیامبر، و خلیفه و امام نیز از جانب خداوند تعیین می‌شوند و آن‌ها مانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معصوم می‌باشند و اطاعت آن‌ها واجب است و مقام‌شان با مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برابر است و از مقام دیگر پیامبران بالاتر است، و حجت الهی بر بندگانش بدون امام اقامه نمی‌شود و تا وقتی که امام دانسته نشود حجت کامل نمی‌گردد، دنیا بدون امام نمی‌تواند بر پا باشد، شناخت ائمه شرط ایمان است، اطاعت از ائمه مانند اطاعت از پیامبران واجب است، ائمه در حرام کردن و حلال کردن چیزها مختار هستند و آن‌ها مانند پیامبران معصومند، هر کس که به ائمه معصوم ایمان داشته باشد از اهل بهشت است گرچه ستمگر و فاسق و گناهکار باشد مقام ائمه مانند مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، و از همه مردم و از همه پیامبران مقام‌شان بالاتر است، ائمه از علم گذشته و آینده بر خوردار بوده‌اند و آن چه را که شده و آن چه را که در آینده پیش می‌آید را می‌دانسته‌اند، در شب و روز اعمال بندگان برای ائمه عرضه می‌شود، فرشتگان هر شب به نزد ائمه می‌آیند و در هر جمعه شب به معراج و آسمان‌ها برده می‌شوند و هر سال در شب قدر بر ائمه کتابی از جانب خداوند نازل می‌شود، مرگ در اختیار آن‌ها است و آن‌ها مالک و صاحب دنیا و آخرت می‌باشند پس هر کس را که خواسته‌اند، هر چه خواسته‌اند داده‌اند. محققان غیر مسلمان همین مفهوم را از تفکر مذکور امامت استنباط کرده‌اند.

پطریک هوگیس می‌گوید: شیعه ائمه را به صفات خداوند متعال متصف می‌نمایند. و محقق دیگری بنام «ایوانو» می‌گوید: استمرار پرتو و نور امامت برای همیشه در جهان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایگاه جانبی می‌دهد و آن را در کناری می‌نهد. و محقق فیلیپ حتی. در مورد امامت شیعه می‌گوید: پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی - یعنی قرآن - را واسطه‌ای بین خدا و انسان قرار داده است اما شیعه این واسطه را به شکل انسان یعنی امام بر گردانده‌اند و شیعه

در کلمه ایمان «به خدا ایمان آوردن و به قرآنی که مخلوق نیست ایمان آوردم» این را اضافه کرده‌اند که «من به امامی ایمان آورده‌ام که خداوند آن را انتخاب کرده است و او را دارای صفات الوهیت و خدایی است و منجی و رهای دهنده انسانیت است».

ایران قدیم و بازتاب عقاید آن

عقیده امامت که حدود و ابعاد آن از نسل و نسب پرستی فراتر می‌رود و تا مقدس قرار دادن و خدا قرار دادن خاندان‌ها پیش می‌رود بازتاب عقاید و باورهای ایران کهن است، در ایران قدیم ریاست و رهبری مذهبی و فرمانروایی منحصر به قبیله «میدیا» بود. سپس در دوران غلبه دیانت زرتشتی و تاثیر آن بر ایران این رهبری به قبیله «مغان» انتقال یافت، ایرانیان در مورد طبقه «کاهنان» بر این باور بودند که آن‌ها سایه خدا در زمین هستند و آن‌ها فقط برای خدمت خدایان آفریده شده‌اند و حاکم و فرمان روا باید از این قبیله باشد، چون ذات خداوند در فردی که از این قبیله باشد مجسم می‌گردد و پست نظارت بر آتشکده حقی است که تنها به این قبیله اختصاص دارد^(۱).

دکتر احمد امین در کتاب معروفش «ضحی الإسلام» در جلد سوم در مورد عقاید شیعه در باره امام‌شان می‌گوید: (تعداد زیادی از ایرانیان تشیع را بخاطر این قبول کردند چون آن‌ها در دوران سلطنت شاهنشاهی در ایران به تعظیم و مقدس پنداشتن خانواده پادشاهی خوگرفته بودند و آن‌ها بر این باور بودند که خونی که در رگ‌های پادشاهان و فرمانروایان جاری است از نوع و جنس خون رعیت و مردم نیست، بنابراین وقتی به اسلام گرویدند به

پیامبر ﷺ چنان می‌نگریستند که به شاهنشاه خود کسری می‌نگریستند و به خانواده پیامبر ﷺ چنان نگاه می‌کردند که به خانواده سلطنتی نظر داشتند. وقتی پیامبر ﷺ از دنیا رحلت نمود از دیدگاه آنان خانواده پیامبر بیش از همه سزاوار خلافت و جانشینی او بودند.

عقیده امام غائب

عقاید و باورهای افراطی و مبالغه آمیز اهل تشیع در مورد امامت و ائمه آن‌ها را تاحدی رسانده که امامان را در نبوت و رسالت شریک می‌دانند بلکه آن‌ها را در الوهیت شریک قرار می‌دهند و شیعیان ائمه را انسان‌هایی بالاتر و برتر از همه انسان‌ها می‌دانند. آن‌ها بر این عقیده هستند که:

اما عقیده آن‌ها در مورد امام غائب (امام دوازدهم) در اوج و فراز خیال بافی و مبالغه آمیزی قرار دارد، عقیده تولد و غایب شدن و زندگی و راهنمایی امام دوازدهم در عقل و قیاس نمی‌گنجد و قانون تکوینی و تشریحی الهی آن را نمی‌پذیرد.

ده روز قبل از وفات امام حسن عسکری فرزندش با تمام اسباب امامت و با همه آن چه از خانواده‌اش به ارث برده بود در غار «سُرْمَن رَی» پنهان شد و تا کنون زنده است و تا روز قیامت زنده خواهد بود و در آن غار پنهان می‌باشد و در قیامت در وقت مناسب از غار بیرون خواهد آمد و بر تمام جهان حکمفرمایی خواهد کرد^(۱). و سخن تا اینجا تمام نمی‌شود بلکه این امام غایب یک غیبت صغریایی دارد که در دوران غیبت صغری طبق عقیده شیعه نمایندگان و سفیران او به صورت سری و پنهانی به نزد او رفت و آمد می‌کرده‌اند سپس این سلسله تمام شد و گفته شده است که زمان غیبت

صغری به پایان رسیده و با تمام شدن آن دوران غیبت کبری آغاز شده است که در این دوران هیچ کس نمی‌تواند به امام زمان دسترسی داشته باشد تا وقتی که صاحب الزمان ظهور نکند.

مذهب خمینی و عقیده‌اش در مورد ائمه

شاید کسی با خودش بگوید افراط و مبالغه آمیزی شیعه در پیش از دوران علم و تحقیق و فکر و بررسی بوده است و آن‌ها زمانی براین عقیده بوده‌اند که ارتباطی با جهان اسلام و مسلمین نداشته‌اند و این عقاید و سخن‌های پیش از دعوت فراگیر آن‌ها به سوی انقلاب اسلامی بوده است. و آن‌ها در زمانی که آن‌ها در دایره محدود خودشان می‌زیسته‌اند چنین عقیده‌هایی را در سر می‌پرورانده‌اند، اما اکنون شخصی فرهنگی از شیعه که از روح اسلام و اهداف آن آگاهی داشته باشد و به اسلام دعوت دهد و از وضعیتی که امت اسلامی در آن به سر می‌برد متأسف و دردمند باشد نمی‌تواند چنین باورها و عقایدی داشته باشد که عقل آن را نمی‌پذیرد. اما اینک عبارتی از کتاب «الحکومة الإسلامية» خمینی برای خوانندگان نقل می‌کنیم، او در همین کتاب تحت عنوان «الولاية التكوينية» می‌نویسد: ائمه دارای مقامی محمود و درجه رفیع و خلافتی تکوینی هستند که تمام ذره‌های جهان هستی در مقابل ولایت و سیطره آن سر تسلیم فرود آورده‌اند و یکی از امور قطعی و مسلم مذهب ما این است که امامان ما دارای مقامی هستند که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبری به آن نمی‌رسد و طبق روایت‌ها و احادیثی که داریم پیامبر بزرگ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام قبل از آفرینش این جهان نورهایی بوده‌اند که اطراف عرش حلقه زده بودند و خداوند به

آن‌ها مقامی داده و چنان آن‌ها را مقرب نموده که جز خدا کسی نمی‌داند^(۱).

همان عقیده‌ای که دیگر علمای فرقه اثنا عشریه و نویسندگان آن در مورد امام غایب دارند، خمینی نیز همان عقیده را دارد بلکه به نظر خمینی گرچه بیش از هزار سال از غیبت امام گذشته است ولی ممکن است همین‌طور هزاران سال دیگر او در غیبت باشد^(۲).

نظر شیخ الاسلام امام احمد بن عبدالحلیم در مورد عقیده امامت

با توجه به این عقاید شرک آمیز در مورد امامت چنین به نظر می‌آید که آنچه امام احمد بن عبدالحلیم دهلوی معروف به ولی الله دهلوی به آن دست یافته و در پرتو این نتیجه‌گیری در مورد این مذهب قضاوت نموده درست و صحیح است: او می‌گوید: باطل بودن مذهب امامیه از کلمه امام فهمیده می‌شود، زیرا امام از نظر آن‌ها موجود معصومی است که اطاعت از او واجب است و بر او وحی باطنی می‌آید. در حقیقت این تعریف پیامبر ﷺ است پس مذهب آن‌ها مستلزم انکار نبوت می‌باشد^(۳).

خورشیدی که جهان را روشن می‌نماید یکی است و دیگر ذره‌هایی اند که از نور آن استفاده می‌نمایند. در مورد شخصیت پیامبر ﷺ برای ما کافی نیست که با آن فقط ارتباط قانونی داشته باشیم، بلکه آنچه از ما خواسته شده است این است که با او ارتباطی روحی و عاطفی داشته باشیم و او را بیشتر از جان و مال و خانواده و فرزندان از ژرفای وجود و خالصانه دوست

۱- الحکومة الاسلامیة ص ۵۲.

۲- ۷۱-۷۲.

۳- الدر الثمین فی مشیرات النبی الامین ص ۴-۵ چاپ احمدیه، دهلی، هند.

داشته باشیم، و بعد از ذات خداوند هیچ کسی را مانند او دوست نداشته باشیم گرچه از اولیای بزرگ یا از مردان کامل یا شخصیت بزرگی از افراد خانواده باشد. پیامبر ﷺ آفتاب عالمتابی است که همه جهان را روشن می‌نماید و غیر از او تمام افراد خواه اصحاب کرام باشند یا مجددین یا موسسین حکومت و سلطنت و رهبران انقلاب‌ها باشند هرکسی که باشد ذره‌ای کوچک است که با استفاده از نور این آفتاب عالمتاب نور افشانی می‌نماید و خاکی است که به آب حیات مبدل می‌شود و آهنی است که به کیمیا تبدیل می‌گردد.

به گفته شاعر:

الا ان وادی الجزع اصغی ترابه من المسك كافوراً واعواده رندا
وما ذاك الا ان هنداً عشية تمشت وجرت فی جوانبه برداً

تظاهر به مداحی از پیامبر ﷺ و ستایش بدون اندیشه از اهل بیت و ائمه

اما این عقاید در مورد امام و ائمه نه تنها این که با دوست داشتن پیامبر و شیفته بودن به او مخالف است، بلکه کاملاً متضاد است و با آن اصطکاک پیدا می‌نماید، نتیجه طبیعی و روانی این باورها و عقاید چنین شده که شیعه نتوانسته‌اند کتاب قوی و موثری در مورد سیره پیامبر بنویسند و شاعران نابغه آن‌ها نتوانسته‌اند اشعاری موثر در مورد پیامبر ﷺ بسرایند که در آن استعداد بیدار و سوزو گدازی تجلی یابد که در مرثیه‌هایی که در مورد مناقب اهل بیت سروده می‌شوند و حادثه کربلا را به تصویر می‌کشند به نظر می‌آید و نه چنان شاعر مدیحه سرایی در آن‌ها پدید آمده که بتوان او را با شاعرانی از هندوستان که در مدح پیامبر ﷺ سروده‌اند مقایسه کرد، گذشته از این که در سطح شاعران فارسی‌زبان که در مورد پیامبر ﷺ مدیحه

سرایبی نموده‌اند مانند جامی و قدسی باشند. و این چیری است که قیاس اقتضاء می‌نماید و قضیه‌ای معلوم و مشخص است و مناسب می‌بینم که آنچه در سفرم به ایران در کتاب «از نهر کابل تا نهر یرموک» نوشته‌ام در اینجا نقل کنم: ائمه اهل بیت همواره چراغ‌های هدایت و فانوس‌هایی بوده‌اند که راه را برای مردم در ظلمت‌کده‌ها روشن می‌کرده‌اند و در این مورد هیچ مسلمانی تردیدی ندارد، اما چنین احساس می‌کنیم که شیعیان چنان ارتباطی غیر معمولی و احساساتی با ائمه دارند و چنان در محبت آن‌ها از حد گذشته‌اند که تقریباً تمام عقل و احساسات و ضمیر آن‌ها را فرا گرفته و بر آن چیره شده است و این شیفتگی سهم بزرگی از محبت را که باید نثار پیامبر ﷺ بگردد که او سرچشمه هر خوبی و سعادت است و اهل بیت بخاطر او به چنین شرافتی دست یافته‌اند و سزاوار محبت و بزرگداشت گردیده‌اند به خود اختصاص داده‌است.

شیفتگی به اهل بیت و مقدم داشتن آن‌ها بر پیامبر ﷺ در عرصه محبت و دوست داشتن در شعری که شاعران ایران در مدح پیامبر سروده‌اند و در آنچه در مورد مناقب اهل بیت به ویژه امیرالمومنین علی بن ابی طالب و حسین بن علی گفته‌اند مشخص می‌شود، شعرهایی که در مورد اهل بیت سروده شده‌اند با احساساتی بیشتر و آه و سوز و ناله بیشتر و شیواتر از اشعاری سروده شده‌اند که در مورد پیامبر گفته می‌شوند، این فرق را ما در شعری که شاعران اردو زبان از برادران جعفری ما در هند سروده‌اند و از اشعاری که در مدح پیامبر ﷺ گفته‌اند احساس کرده‌ایم و این فرق را در اشعار فارسی نیز احساس نموده‌ایم و با مقایسه کتاب‌هایی که در مورد سیره نبوی و در مورد مناقب اهل بیت از نظر کمی و کیفی تالیف شده‌اند مشاهده نموده‌ایم و نیز می‌بینیم که آن‌ها توجه و ارتباطی بسیار بیشتری به قبرها از مساجد دارند و نیز می‌بینیم که آن‌ها از سفر به حرمین شریفین به مراتب

بیشتر به سفر به کربلا و عتبات عالیات علاقه‌مندند. فرایند محبت و ارادت خروش و احساسات به سوی این مرکز روحی متوجه شده و هاله‌ای از تقدیس آن را فرا گرفته است و مبلغه آمیزی و افراطی که در این ستایش و تمجید از آن استفاده شده است بیم آن می‌رود که امامت را رقیب نبوت قرار دهد و امامت را در بسیاری از خصوصیت‌ها و صفات نبوت سهیم و شریک سازد^(۱).

تصویر توهین آمیز و مایوس کننده شیعه از اهل بیت

با وجود این عقاید و بیانات افراطی در مورد ائمه اهل بیت که تاکید می‌نمایند که آن‌ها افرادی هستند فراتر و فوق انسان‌ها هستند و از بعضی جهات صفات الوهیت و خدایی را به آن‌ها نسبت می‌دهند، کتاب‌های اهل تشیع سیمایی از آن‌ها ارایه می‌دهند که به ایشان اشاره می‌نماید که ائمه اهل بیت شجاعت و جرأت اظهار حق را نداشته‌اند که با وجود علی شیر خدا آن‌ها همواره از خطرترسان و هراسان بوده‌اند و از مصلحت‌اندیشی و حق پوشی کار می‌گرفته‌اند و از سلاح «تقیه» نه به عنوان سلاحی شخصی و موقتی بلکه به عنوان عبادت و وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا استفاده می‌نموده‌اند^(۲). و آن‌ها در صورت نیاز و بدون نیاز از آن کار می‌گرفته‌اند، و

۱- برگرفته شده از کتاب «من نهر کابل الی نهر الیرموک» ص ۸۹-۹۰.

۲- به امام جعفر صادق نسبت داده می‌شود که او به همراه مرید راستینش سلمان گفت: ای سلمان! شما بردینی هستید که هر کس آن را پنهان نماید خداوند او را با عزت می‌گرداند و هر کس آن را پخش نماید خداوند او را خوار و ذلیل می‌گرداند و نیز از امام باقر روایت می‌شود که گفت: «محتوب‌ترین یاران من و پرهیزگارترینشان کسی است که بیش از همه سخنان ما را پنهان کند» اصول کافی ص ۴۸۵-۲۸۶ حتی در آن آمده که، «نه دهم دین «تقیه» است و هر کس تقیه نکند دینی ندارد ص ۴۸۲.

امت محمدی را از تعالیم حقیقی نبوت دور می‌نموده‌اند، همچنان که دین را از عزت و پیروزی برای پرهیز از مواجه شدن با برخی از خطرات در این راه محروم می‌کرده‌اند، سیمای این امامان بزرگ را که کتاب‌هایی که شیعیان در مورد مناقب و فضایل آنان تالیف نموده‌اند چنان به تصویر کشیده است که هیچ فرقی از سیمای فرماسون و جمعیت اخوان الصفا^(۱). و سازمان‌های زیر زمینی و سری که در کشورهای مختلف یافته می‌شود ندارد، و با بررسی این کتاب‌ها و اطلاع یافتن از آن روح بلند پروازی و قاطعیت و خطر پذیری برای اشاعه اسلام در وجود انسان پدید نمی‌آید، آن روحیه گران‌بهایی که تاریخ و مجرای حوادث را در دوران‌های تاریک و اوضاع نا بسامانی که در خلال چهارده قرن تاریخ اسلام پیش آمده تغییر داده است و تاریخ را مجبور کرده تا رخ و جهت تازه‌ای را اختیار نماید. و بر عکس این روایات

۱- اخوان الصفا جمعیتی پنهانی بود که در عهد عباسی که صاحبان فلسفه آزاد آن را تشکیل می‌دادند، تعدادی از اطبا نیز در میان آن‌ها بودند، آن‌ها بر خود لقب «اخوان الصفا» را گذاشته بودند، در قرن چهارم هجری مقرر آن‌ها در بغداد بود، این افراد به صورت پنهانی گرد هم می‌آمدند و در مورد مباحث فلسفی و افکار آزاد به تبادل نظر می‌پرداختند، دستور کارشان این بود که در اوقات مخصوصی گرد هم می‌آمدند بدون این که هیچ فرد بیگانه‌ای در جلسه آنان حضور داشته باشد و آن‌ها فلسفه خودشان را به صورت ۵۲ رساله تدوین کردند که به رسایل اخوان الصفا معروف می‌باشند. معتزله و افراد هم‌فکر آنان با نقل این رسایل در کتابچه‌هایی دیگر به (دنباله پاورقی صفحه قبل) صورت پنهانی آن‌ها را به کشورهای اسلامی می‌بردند، و در سال ۱۸۸۳ م و در سال ۱۸۸۶ م در بمبئی و در مصر در سال ۱۸۸۹ م به چاپ رسیده‌اند. برای اطلاع بیشتر به کتاب «تاریخ فلاسفة الإسلام في المشرق والمغرب اثر محمد لطفی جمعه ص ۲۵۳-۲۶۶ چاپ مکتبه معارف قاهره ۱۹۲۷ م مراجعه کنید.

تاریخی زیادی بر بلندی همت افراد بزرگ اهل بیت و جان فدایی آن‌ها و علاقه شدید آنان برای متحد شدن مسلمین دلالت می‌نماید. و از جمله روایت‌هایی که بر این دلالت دارد روایتی است از بابکی^(۱) یکی از یاران زید بن علی نقل شده است او می‌گوید: به همراه زید بن علی به سوی مکه حرکت کردیم تا این که نیمه شب شد و ثریا در جایش قرار گرفت گفت ای بابکی آیا این ستاره «ثریا» را می‌بینی، آیا به نظر تو کسی می‌تواند آن را بگیرد؟ گفتم نه، گفت: سوگند به خدا که دوست دارم دستم به آن آویخته بود و از آنجا به زمین بیافتم و تکه تکه شوم اما خداوند میان امت محمد سازش و صلح بر قرار نماید^(۲).

نویسندگان امامی و کسانی که شیعه بودن ائمه را تایید می‌نمایند سیمای اهل بیت را چنان ترسیم می‌نمایند که گویا در زندگی هدف و شغلی در زندگی جز گرفتن خلافت از دست غاصبان نداشتند و آن‌ها از این که خلافت به دست غاصبان و ستمگران افتاده بود خشمگین بودند و این چیزی بوده است که آن‌ها را به خود مشغول نمود و دغدغه خاطر و اندیشه حاکم بر فکر و روان آن‌ها بوده است و با جامعه اسلامی معاصری که با تلاش‌های پدر بزرگ‌شان و دعوت و تربیت و هدایت و رهنمود دینی او سامان یافته بود توجهی نداشتند و اهمیتی به آن نمی‌دادند و کاری با عبادت و زهد و راهنمایی کردن مردم به راه‌های حق و دعوت دادن خلق به سوی خدا نداشته‌اند.

اما تاریخی که رنگ فرقه گرایی به خود نگرفته است سیمایی بسیار زیبا و در خور شأن آن‌ها و شایان جایگاهی که در دیانت و شرف منسوب بودن به

۱- اسم او عبدالله بن سلم بن بابک است (مقال الطالین ص ۱۲۹)

۲- مقابل الطالین ص ۱۲۹ ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶) تحقیق سید احمد صقر.

پیامبر ﷺ داشتند از آن‌ها ترسیم نموده و ارائه داده است و اینک پاره‌هایی از آنچه در توصیف جعفر صادق بن محمد بن علی رضی الله عنه آمده بیان می‌کنیم:

مورخین می‌گویند: امام صادق چنین بود که هدفش نیکو و والا بود و در طلب حقیقت از هر نوع هوا پرستی یا دنیا پرستی به دور بود او هرگز امری دنیوی را نجست و چیزی را نطلبید که شهوت‌ها آن را فاسد کرده یا شبهات آن را فراگرفته بودند، بلکه او به دنبال حقایق روشن و واضح بود و حق را می‌جست و هیچ چیزی را با حق عوض نمی‌کرد^(۱). امام مالک او را چنین توصیف می‌نماید:

«من پیش جعفر بن محمد آمدم او همواره لبخند می‌زد هر گاه پیش او از پیامبر ﷺ یاد می‌شد رنگش سبز و زرد می‌شد، من تا مدت مدیدی به نزد او رفت و آمد می‌کردم، هر وقت او را می‌دیدم حتماً به یکی از این سه کار مشغول بود: یا نمار می‌خواند و یا روزه بود و یا این که قرآن می‌خواند، و هرگز ندیده بودم که از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث روایت نماید مگر این که با وضوء بود، او سخن بی‌هوده نمی‌گفت و او از عبادت‌گذاران زاهد و خدا ترس بود^(۲). روایت شده که امام جعفر صادق فرمود: «از خصومت و دشمنی در دین بپرهیزید زیرا مجادله و خصومت در دین شک بوجود می‌آورد و نفاق به جا می‌گذارد».

این اخبار و روایت‌های زیاد در کل به این اشاره می‌کنند که امام صادق به شورش علیه حکام گرایش نداشته است، چون بر این عقیده نبود که شورش به اقامه حق و شکست خوردن باطل می‌انجامد، زیرا هر کس از سران و بزرگان اهل بیت به بلندی همتی و بزرگواری و مشغول بودن به امور مهم نه

۱- الامام الصادق علامه ابو زهره ص ۷۶.

۲- همان.

پیش پا افتاده و به شهامت و پایداری و ترجیح دادن دست بخشنده‌گی بر دست‌گدایی متصف بودند و آن‌ها از حلم و بردباری وسیعی بر خوردار بودند و چون کوه‌ها استوار و صبور بودند، و هرگاه کار جدی و حساس می‌شد و باید وارد معرکه می‌شدند چون شیرهای غران وارد میدان نبرد می‌شدند که آنچه شاعر اموی حطیه (م ۵۹) گفته است بر آن‌ها صدق پیدا می‌نماید و در حقیقت به جای کسانی که این شعر رسا که سزاوار است از بهترین قصیده‌ها در شعر عربی شمرده شود.

سیره و رفتار اهل بیت در آئینه تاریخ

اعضای خانواده پیامبر ﷺ و اهل بیتش و در پیشاپیش همه آن‌ها علی مرتضیٰ ﷺ و فرزندان او در مورد نسبتی که با پیامبر ﷺ داشتند به شدت بر این نسبت حساس بودند و آن‌ها از این نسبت برای به دست آوردن منافع استفاده نمی‌کردند مانند فرزندان خانواده‌های رهبران دینی در ادیان و ملت‌های دیگر که از نسبت خود با رهبران برای تحصیل منافع دنیوی بهره برداری می‌نمایند. در هر حالی که باشند پیروان آن مذاهب از روی عظمت و تقدس به آن‌ها می‌نگرند و با آن‌ها به سان افرادی فراتر از بشر رفتار می‌نمایند و نیز اهل بیت پیامبر ﷺ هر یک از دنیا طلبی و ثروت اندوزی و بر افراشتن کاخ‌ها افتخار بر استخوان‌های پدران خویش بسیار فاصله داشتند، وقایع عزت نفس و استغنا و قناعت آن‌ها که در کتاب‌های تاریخ و سیره آمده است کاملاً با سیره طبقه - براهمه و کاهنان - که بنام دین شکم خود را سیر می‌نمایند کاملاً متفاوت است، زیرا - براهمه و کاهنان - و مردان دینی دیگر ملت‌ها افرادی مقدس و بزرگ پنداشته می‌شوند چون در خانواده‌ای مقدس به دنیا آمده‌اند و این افراد نیازی به کسب و کار ندارند و لازم نیست که برای تامین زندگی خود اندکی از خود کوشش و تلاش ابراز

دارند و اینک برخی واقعه‌ها را از این نوع ارائه می‌دهیم تا بتوانیم جایگاه اهل بیت و سیرت درخشان آن‌ها را اندازه کنیم:

«حسن بن علی رضی الله عنه به بازار آمد او می‌خواست کالایی بخرد و قیمت آن را از صاحب مغازه پرسید، صاحب مغازه قیمت واقعی کالا را بیان کرد سپس متوجه شد که این فرد حسن بن علی رضی الله عنه نوه پیامبر صلی الله علیه و آله است در این هنگام به احترام و بزرگداشت حسن قیمت را کم کرد اما حسن نپذیرفت و آن چیز را نخرید و گفت: من نمی‌پسندم که از جایگاه و نسبتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله دارم در کالایی نا چیز استفاده کنم.» و جویریة بن اسماء که از خادمان خاص سیدنا علی بن بن حسین معروف به زین العابدین بود می‌گوید: علی بن حسین هرگز با استفاده از نسبت خود با پیامبر یک درهم نخورده است^(۱). و هر گاه امام زین العابدین به سفر می‌رفت خودش را معرفی نمی‌کرد، مردم از او پرسیدند که چرا چنین می‌کنی؟ گفت: من این را نمی‌پسندم که با نام پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را بگیرم که با آن نمی‌توانم آن را بدهم^(۲).

اهل بیت و فرزندان علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و نوادگانش از شهادت و شجاعت که شعار خاندان پیامبر بود بر خوردار و با آن آراسته بودند، شجاعتی که میراث بجا مانده‌ی علی مرتضی رضی الله عنه و حسین بن علی شهید کربلا بود، آن‌ها به هیچ مصیبتی توجه نمی‌کردند و در راه اعلان حق خطرهای را به جان می‌خریدند و برای راهنمایی و توجیه درست مسلمین و حفاظت دین از هر نوع تحریف با خطرات سهمگین رو در رو قرار می‌گرفتند.

زید بن علی بن حسین در سال ۱۲۲ هـ علیه خلیفه اموی هشام بن

۱- البدایة والنهایة ابن کثیر ۱۰۶/۹.

۲- وفیات الاعیان ابن خلکان ۴۳۴/۲ چاپ نهضت ۱۹۴۸ قاهره.

عبدالملک بن مروان قیام کرد - حکومت هشام قوی‌ترین و بزرگ‌ترین حکومت در زمان خودش بود - و زید بن علی لشکرهای بزرگ حکومت را شکست داد و به درجه رفیع شهادت نایل^(۱).

و در رجب سال ۱۴۵ هـ محمد بن عبدالله المحض بن حسن مثنی ابن حسن بن علی ابن ابی طالب علیه السلام معروف به «ذی النفس الذکیة» علیه خلیفه عباسی منصور در مدینه منوره قیام کرد، چنانکه برادرش پرچم جهاد را در بغداد برضد منصور در ذی الحجه سال ۱۴۵ هـ بر افراشت و امامان بزرگوار مالک و ابوحنیفه به بیعت با ابراهیم فتوا دادند و ابوحنیفه او را کمک مالی کرد تا اینگونه حمایت و یاری کردن او را اعلام نماید که بعدها سبب شد تا ابوحنیفه مورد سرزنش و شکنجه منصور قرار بگیرد. محمد بن عبدالله المحض ذوالنفس الزکیه در پانزدهم رمضان ۱۴۵ هـ در «احجار الزیت» مدینه منوره جوانمردانه و دلیرانه به شهادت رسید و نیز برادرش در ۲۴ ذی الحجه در کوفه شهید شد.

چنین به نظر می‌آید که اگر خون هاشمی در رگ‌های این سرداران جاری نمی‌بود در کل نمی‌توانستند پرچم جهاد بر علیه خلفای عباسی بلند کنند که قسمت بزرگی از آسیا و آفریقا در قلمرو فرمانروایی آن‌ها بود و اسلام از طریق آن‌ها به کشورهای دور دست می‌رسید، با این که در مقر خلافت امنیت بر قرار بود و قسمت بزرگی از تعالیم اسلام تحقق یافته بود. وقتی آن‌ها را اندازه کردند از ایجاد هر گونه اضطراب یا ریختن خونی که بظاهر ثمرات و نتیجه‌های خوبی نداشت مانند تلاش‌های پدران و نیاکان دلیر و جوانمرد آنان - پرهیز کردند.

بنا بر این سکوت آنان و مشغول شدن‌شان به رهبری دینی مسلمین و

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های تاریخ ابن جریر، ابن کثیر و ابن اثیر مراجعه کنید.

فعالیت آن‌ها در زمینه تربیت اخلاقی و باطنی مسلمانان بر اساس تساهل یا گرایش به راحتی و کاری نداشتن به کار کسی نبود و نه آن‌ها بر اساس عمل کردن به اصول «تقیه» که به این شخصیت‌های قهرمان نسبت داده شده است، چنین می‌کردند. جا دارد آنچه را که به مناسبت بیان این حقیقت تاریخی در جلد اول کتاب «رجال الفکر و الدعوة» اثر مولف آمده نقل کنیم:

نباید فراموش کرد در این عصر - عصر بنی امیه و بنی عباس - دین همچنان بر جان و دل مردم حاکم و برایشان بیش از همه چیز عزیز بود و توده مردم به علماء و به اهل دین و استقامت و اخلاق محترمانه و با بزرگداشت نگاه می‌کردند و هر کس که به ثروت دنیا علاقه‌ای نداشت و از فرمانروایان و حکام به سبب قناعت و عزت نفس و بی‌توجهی به مطامع و منصب‌ها دوری می‌کرد و به دعوت دادن به سوی خدا و نشر علم و خیر خواهی برای خدا و پیامبرش و عموم مسلمین مشغول بود مورد احترام و بزرگداشت مردم قرار داشت. و چنین کسانی از بسیاری افراد که دارای مقام و نفوذ و ثروت بودند عزیزتر و محترم‌تر بودند و حتی در بعضی وقت‌ها ار خلفا و امرا نیز محترم‌تر بودند و می‌توان گفت که نفوذ خلفا و امرا در دایره خاصی که دایره سیاست و دایره طبقه‌ای که در این عصر «اشرافی‌گرایی و حکومت نجبا» نامیده می‌شود منحصر بود، اما بیرون از این دایره و بیرون از این محیط اهل اصلاح و دانش و اهل زهد و پرهیزگاری و صالحان و علما از فرزندان اصحاب و سادات اهل بیت حاکم بودند و هرگاه فردی که از این طبقه صالح سادات تابعین و اهل علم و دین نمایندگی می‌کرد و فردی که بنماینده‌گی از حکومت و امارت و مقام و سلطه می‌آمد و هر دو جمع می‌شدند، سلطه دین و سلطه روحی بر پادشاه سیاست و فرمانروایی چیره می‌شد.

واقعه‌ای که برای هشام بن عبدالملک در زمانی که ولیعهد بود با علی بن حسین معروف به زین العابدین پیش آمد بسیار زیبا این مطلب را به تصویر

می‌کشد، تاریخ نویسان روایت کرده‌اند، هشام بن عبدالملک در زمان پدرش به حج رفت و طواف کرد و کوشید که به سنگ حجر الاسود برسد تا آن را ببوسد اما به علت شلوغی زیاد نتوانست موفق شود بنابراین برای او منبری نصب شد و او بر آن نشست و به مردم نگاه کرد گروهی از اشراف شام همراه او بودند در همین حال ناگهان زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام آمد او چهره‌ای زیبا و بویی خوش داشت امام زین العابدین به گرد کعبه طواف نمود وقتی به سنگ حجر الاسود رسید مردم دور شدند تا او سنگ را استلام نماید و ببوسد، مردی از اهل شام گفت: این چه کسی است که مردم تا این حد به او احترام می‌گذارند؟ هشام از ترس این که مبادا اهل شام به او علاقمند شوند و او را پادشاه بنمایند گفت: او را نمی‌شناسم. فرزندق حضور داشت گفت من او را می‌شناسم، شامی گفت او کیست ای ابافراس؟ در جواب فرزندق در اشعاری زیبا او را توصیف کرد که با این شعر آغاز می‌شود.

هذا الذی تعرف البطحاء وطائة والبيت يعرفه والحل والحرام
ترجمه: «این کسی است که سنگلاخ مکه محل قدم او را می‌شناسد و خانه‌ی کعبه و حل و حرام او را می‌شناسند».

این داستان به ظاهر گرچه ساده می‌نماید اما به این دلالت می‌نماید که اهل فضل و دین و مردان خاندان نبوی و سادات تابعین از نفوذ و احترام زیادی میان مردم بر خوردار بوده‌اند و سیدنا حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب و فرزندش عبدالله المحضی، و سالم بن عبدالله بن عمر، و قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنه و سعید بن مسیب و عروة بن زبیر جایگاه والایی در دل‌های مردم داشتند و سخن آن‌ها اثر بزرگی داشت و این جایگاه و این نفوذ روحی و این بزرگداشت و محبت عمیق که ملت نسبت به آن‌ها

ابراز می‌کردند قدرتی بود که برای ملت شکوه و اهمیت دین را حفظ می‌نمود و ملت را از جهش نا آگاهانه به سوی خوشگذرانی و زندگی جاهلیت و انجام آشکار گناهان و منکرات باز می‌داشت^(۱).

دو تصویر متضاد از اسلام و مسلمین در عهد نخستین اسلام

اولین دوران نمونه اسلام چگونه بود؟ نتیجه تعلیم و تربیت بزرگ‌ترین و آخرین پیامبر ﷺ چه هست؟ سیره مردانی که در آغوش محمد ﷺ و مکتب پیامبر ﷺ تربیت شده‌اند چگونه بوده است؟ آیا سیره و رفتار و عملکرد آن‌ها با سیره بنیان‌گذاران حکومت‌های شخصی و چشم‌دوختگان آزمند به قدرت فرق می‌کرده است یا نه؟ آنان با خویشاوندان خود چگونه رفتار می‌نمودند و این بستگان و خویشاوندان خودشان از شخصیت بزرگ و مقدسی که با آن نسبت داشتند چگونه استفاده می‌کردند، سیره و شیوه اهل بیت در دعوت دادنشان به دین و اعلام حقیقت و صداقت و عمل به عزیمت چگونه بوده است؟ سپس وضعیت روابط این گروه نخستین مسلمین و شاگردان مدرسه پیامبر با یکدیگر و با همه کسانی که افتخار همراهی و صحابی بودن را داشتند و با اعضای خانواده پیامبر ﷺ که به اهل بیت ملقب هستند چگونه بوده است و کسانی که زمام خلافت و حکومت را در این دوران نمونه بدست گرفتند (که خلفای راشدین می‌باشند) زندگی ایشان در پرتو تاریخ موثق و معتبر چگونه بوده است و رفتار آن‌ها با بندگان خداوند در قلمرو گسترده فرمانروائی‌هایشان به چه صورت بوده است، سطح زندگی آن‌ها در خانه با وجود قدرت فراگیر و گسترده بودن امکانات و وسایل رفاه و آسایش و خوشگذرانی چگونه بوده است؟ حقیقت صحت کتاب

۱- رجال الفكر والدعوة في الإسلام ۱/۳۷-۳۸.

آسمانی که تمام دین بر پایه آن استوار است چیست؟ و تا چه اندازه قرآن صحیح و درست است؟

در پرتو پاسخ به این پرسش‌ها دو تصویر متضاد در جلوی چشم‌ها شکل می‌گیرد که در صفحه‌های گذشته آن را بررسی نمودیم. اول تصویری است که در پرتو عقاید اهل سنت ارائه می‌شود و تصویر دوم از عقاید و تصریحات فرقه اثناعشری و از تصور مخصوص آن در مورد اسلام و تصویر شیعه از تاریخ و شرح دین ترکیب یافته است و هر دو تصویر با یکدیگر متضاد و از هم گریزان‌اند.

و اینک قضاوت و داوری را به عهده عقل سالم می‌گذاریم سپس هر کس را که خداوند به او عقل سالم بخشیده و انصاف دارد و برای اطلاع یافتن از تاریخ انسانی فرصت نموده به راحتی و آسانی می‌تواند داوری نماید که کدام تصویر شایسته این دین است و با آن مطابقت می‌نماید، دینی که خداوند آن را برای همه جهانیان بعنوان رحمت و هدایت مردم فرستاده است، دینی که ادعا می‌شود که در هر زمان شایستگی دارد که به آن عمل شود و نتیجه‌های درخشانی برای زندگی انسان دارد، دینی که بر این باور هستیم که پیامبری که این دین را برای جهان آورده است نسبت به دیگران بیشترین موفقیت را در تلاش‌های خود بدست آورده است و دوران او در تاریخ این دین و دعوت شکوفاترین و موفق‌ترین دوران بوده است و باید با توجه به عقل و نقل چنین باشد، کدام تصویر بهتر و مفیدتر و افتخاری بزرگ‌تر برای انسانیت است؟ انسانیتی که در بیشتر احوال تاریخ آن سرشار از چشم دوختن به خوردن و نوشیدن، ناز و نعمت و خوشگذرانی و جنگیدن در راه اهدافی شخصی و قومی و تلاش و دویدن بدنبال دست یافتن به قدرت و فرمانروایی و سپس استفاده از آن در خدمت منافع شخصی و سودمند کردن بستگان می‌باشد. در دوران نخستین اسلام نه تنها زندگی

افراد بر پایه‌های مبادی ثابت و هدایت فراگیر و سعادت انسانیت بر پا بود بلکه جامعه انسانی بطود کامل و مدنیت و نظام حکومت و شیوه زندگی همه بر این پایه‌ها استوار بودند و تاریخ اولین دوران اسلام مصداق سخنی است که خلیفه راشد حضرت عمر بن عبدالعزیز در یکی از مناسبت‌ها فرموده است: «محمد ﷺ به عنوان راهنما و هدایت‌گر مبعوث شده بود و به عنوان تحصیلدار و مالیات‌بگیر مبعوث نشده بود»^(۱).

بر عکس این تصویری از مسلمانان نخستین که در پرتو عقاید فرقه امامیه و تصریحات آنان در برابر چشم‌ها نماد پیدا می‌نماید پرسش‌های زیادی در وجود هر فرد فرهنگی و حق فهم به وجود می‌آورد و آن این است که دعوت اسلامی وقتی که در ایام شکوفایی‌اش به دست دعوت‌گزرگش نتوانسته است تاثیر عمیقی در زندگی داشته باشد، وقتی که کسانی که به این دعوت ایمان آورده بودند نتوانستند راه را ادامه دهند و به دعوت پیامبرشان بعد از وفات و رحلتش از دنیا وفادار بمانند و پیروان پیامبر ﷺ بر راه راست باقی نماندند جز چهار نفر، پس چگونه ما می‌توانیم که بپذیریم که این دین برای تزکیه وجود انسانیت و تهذیب اخلاق شایستگی دارد و می‌تواند انسانیت را از وحشیگری و شقاوت نجات دهد و آن را به اوج انسانیت بالا ببرد؟

فرض کنید اگر فردی به عنوان نماینده اسلام سخنرانی شیوا و جذابی در مورد صدق و حقیقت بودن اسلام در یکی از پایتخت‌های کشورهای غربی و یا کشوری غیر مسلمان ایراد می‌نماید در خلال سخنرانی مردی بلند می‌شود و سخن او را قطع می‌نماید و می‌گوید: تو ای مرد بهتر است نخست خودت و دینت را در پرتو تاریخ بررسی کنی، و وقتی که نتیجه تلاش‌های طاقت فرسای پیامبرتان در راه این دین که بیست و سه سال طول کشید

این بوده است که فقط چهار یا پنج نفر به راه او رهنمون گشته‌اند که بعد از مرگ او به دین پایبند بوده‌اند پس چگونه شما می‌توانید غیر مسلمان‌ها را به اسلام دعوت دهید و وقتی که مسلمان شوند چه چیزی استقامت و پایداری آن‌ها را بر دین تضمین می‌نماید؟ آیا ما می‌توانیم پاسخ این سؤال را بدهیم؟

استقامت خمینی بر عقاید شیعه و اظهار آن و دعوت دادن آشکار به آن

چند سال پیش وقتی خمینی به انقلاب اسلامی دعوت داد و با سرنگون کردن نظام شاهنشاهی پهلوی به قول خودش حکومت اسلامی تأسیس کرد و عصر جدیدی را آغاز کرد - برحسب نشانه‌ها و دلایل - مردم توقع داشتند که او برای این که دعوتش فرا گیر شود و مورد پسند و قبول مردم واقع شود صفحات تاریخ اختلافات گذشته و مستمر شیعه و سنی را باز نخواهد کرد و اگر نمی‌تواند آن را از کتاب پاک کند حد اقل آن را دوباره باز نخواهد کرد، و انتظار داشتند که اگر خمینی با توجه به مصالح سیاسی نمی‌تواند از عقاید فرقه امامیه اظهار برائت نماید حد اقل آن را آشکار و اظهار نخواهد کرد، بلکه از چنان رهبری دینی شجاع و با جرأتی که با جرأت و شهامت خود و قطع نظر از پیامدهای ناگوار و نتایج و با سخنرانی‌ها و تصریحات جذاب خوبش توانست که تخت شاهنشاهی پهلوی را که فراوانی نیروها و تدابیر و برنامه‌های کلان او برای تحکیم پایه‌های حکومتش در جهان معروف بود را واژگون نماید، انتظار می‌رفت تا براساس بررسی و فکر عمیقش برای وحدت مسلمین و به خاطر جرأت طبیعی‌اش در آشکار کردن حق تاخیر نورزد و اعلام دارد که اینک جای برای این باورها وجود ندارد و نیازی به این عقاید نیست، عقایدی که تیشه به ریشه اسلام می‌زند و اسلام را در دنیا بد نام و بی‌اعتبار می‌کند، عقایدی که مانع بزرگی در راه دعوت دادن غیر مسلمان‌ها به اسلام می‌باشند، عقایدی که نتیجه توطئه و دسیسه

خطرناکی است که دشمنان اسلام در قرن اول و عهد صحابه طراحی کرده بودند، عقایدی که با انگیزه گرفتن انتقام شکست و از بین رفتن نظام شاهنشاهی امپراتوری ایران که صدها سال ادامه داشت و به دست مسلمانان عرب نابود شد و از بین رفت عرض اندام کرده بودند، معقول این بود که خمینی با صراحت بگوید: ما باید گذشته را فراموش کنیم تا بتوانیم قدرت اسلام را باز گردانیم و کشورهای اسلامی را سامان بخشیده و اصلاح نماییم و فساد جامعه مسلمان را از بین ببریم تا صفحه جدیدی آغاز شود که در آن تصویر گذشته اسلام و وضعیت درخشان فعلی نماد پیدا کند و دیگر ملت‌های جهان اسلام را بپذیرند، اما برعکس همه آرزوها و شواهد و قراین رساله و کتاب‌ها که به قلم او نگاشته شده‌اند به دست مردم رسید که او در آن با تمام قدرت و صراحت همان عقاید شیعه را بیان می‌کند، کتاب او «الحکومة الإسلامية» یا «ولایت فقیه» افکاری از امامت و ائمه در بر دارد که آن‌ها را بجایگاه خدایی و الوهیت می‌رساند و ثابت می‌نماید که امامان هر پیامبر و فرشته‌ای افضل و برتراند و این جهان هستی خاضع و تسلیم آنهاست و به طریق تکوین^(۱) تابع و پیرو قدرت و سلطه آنهاست و همچنین کتاب «کشف الاسرار» او نه تنها که اصحاب پیامبر ﷺ و به خصوص خلفای سه گانه را مورد انتقاد و عیبجویی قرار می‌دهد بلکه آن‌ها را به باد ناسزا و دشنام می‌گیرد، و سخنانی در بر دارد که می‌توان آن‌ها را بر گروهی گمراه و گمراه کننده و فاجر و فاسق و منحرف و توطئه گر اطلاق کرد^(۲).

این هر دو تضاد دوشادوش دعوت او حرکت می‌کنند و تعلیماتی پنهانی

۱- الحکومة الإسلامية ص ۵۲.

۲- کشف الاسرار (فارسی) ۱۱۲-۱۱۴.

نیستند و به صورت رساله‌های مخصوص نوشته نشده‌اند بلکه چاپ شده‌اند و پخش شده‌اند و در دسترس عموم قرار گرفته‌اند.

حامیان و شیفتگان خمینی و عدم توجه آنان به عقیده

این دو فکر خمینی «اندیشه او در مورد امامت و ائمه، و طعنه زدن و متهم کردن اصحاب رضون الله علیهم اجمعین» چیز پنهانی نیستند بلکه کتاب‌های او در ایران و خارج از آن در شمار زیادی که به صدها هزار می‌رسد توزیع شده‌اند و بنابراین انتظار می‌رفت که دعوت او در میان طبقه مسلمان سنی مذهب که اکثر مسلمین را تشکیل می‌دهند مورد پسند و پذیرش واقع نخواهد شد بلکه امید بود که بطور قطعی دعوت خمینی رد کرده شود به خصوص بعد از این که انحراف عقاید و اساس آن و متضاد بودن آن با عقیده اساسی توحید که عقیده امت اسلامی است و عقیده مشارکت در نبوت «که نتیجه قطعی و منطقی تعریف امامت و امتیازات ائمه می‌باشد» ثابت شد، و بعد از این که ثابت شد که او شخصیت‌های اصحاب کرام علیهم‌السلام را مورد طعن و عیبجویی قرار می‌دهد، اصحابی که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بالاترین جایگاه را در قلب مسلمین دارند و بزرگ‌ترین محبت و بزرگداشت بعد از پیامبر نثار آن‌ها می‌گردد، آنان که دوران حکومت‌شان نه تنها سرمشق و عصر نمونه زندگی در تاریخ اسلام بوده است، بلکه در تمام تاریخ انسان در تمام جهان «در پرتو تاریخ معتبر و موثق و اجماع شهادت‌های مورخان مسلمان و غیر مسلمان» آن‌ها بهترین نمونه و الگو بوده‌اند. انتظار می‌رفت که بعد از این همه خمینی پرچمدار انقلاب اسلامی و بنیانگذار و پدید آورنده حکومت اسلامی و رهبر نمونه نزد مسلمانان سنی شمرده نشود، اما آنچه باعث تاسف و شگفتی می‌شود این است که در برخی از محیط‌های مسلمین که پرچمدار اندیشه و فکر اسلامی هستند و به امید

شکوفایی و پیروزی اسلام می‌کوشند و به آن دعوت می‌دهند اورا در محل امام منتظر قرار داده و چنان محبت و ارادتی نسبت به او اظهار نموده‌اند که به حدود تعصب رسیده‌اند که به هیچ حالی تحمل نمی‌کنند که یک کلمه به عنوان انتقاد از اورا بشنوند، تجربه و مشاهده دو چیز را برای ما ثابت کرده است:

۱- اهمیت عقیده در اسلام و نتیجه خطرناک عدم توجه به عقیده: معیار ستایش و نکوهش و انتقاد و تایید در محیط‌های زیادی قرآن و سنت واسوه سلف و صحت عقاید و مذهب نبوده است بلکه اقامه حکومتی بنام اسلام و رسیدن به قدرت یا متوجه کردن خطر و چالشی به سوی پایگاه امپریالیزم غربی و ایجاد موانع در راه آن کافی است که فردی که این کارها را می‌کند رهبری محبوب و نمونه باشد.

۲- عقیده نزد نسل فرهنگی جدید ما تا حد خطرناکی بی‌اهمیت شده است و این واقعیتی ناراحت کننده و اضطراب آور است، زیرا عقیده حد فاصل میان دعوت‌های پیامبران و اهداف تلاش‌های آنان و میان دعوت دیگران و اهدافی که آنان از کوشش‌های خود داشته‌اند می‌باشد.

همین عقیده است که پیامبران و جانشینان آن‌ها راضی نمی‌شوند که آن را به هیچ قیمتی بفروشند و با کنار گذاردن آن سازش نمایند، بلکه معیار نپذیرفتن و پذیرفتن و خوب دانستن، زشت شمردن و شرایط بر قراری ارتباط و قطع رابطه نزد آن‌ها فقط عقیده بوده است و این دین که تا کنون با صورت و قالب اصلی خودش وجود دارد - با این که مسلمین ضعیف‌اند - در بقاء و استمرارش مدیون استقامت و صلابت و حمیت و غیرت در مورد عقیده است و حاملان و دعوتگران دین در این زمینه در برابر هیچ قدرت یا

امپراتوری بزرگی تسلیم نشده‌اند و در برابر عقیده یا ادعای اشتباهی سکوت نکرده‌اند، چه برسد به این که آن را بپذیرند و یا بخاطر مصلحتی دنیوی برای اسلام و مسلمین یا به طمع از بین بردن اختلافات و پراکندگی با آن توافق نمایند، پایداری و استقامت امام احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ) و مقاومت و صبر او در برابر شلاق‌ها شکنجه‌های زندان به خاطر این که عقیده مخلوق بودن قرآن را نمی‌پذیرفت و مقاومت او در مقابل دو حاکم بزرگ مسلمان که از بزرگ‌ترین حکام آن زمان بودند، و آن‌ها مامون بن هارون الرشید و و معتصم بن هارون الرشید بودند.

و همچنین مخالفت امام احمد فاروق سرهندی رحمته (معروف به مجدد الف ثانی در هند) (متوفی ۱۰۳۴ هـ) با بزرگ‌ترین امپراتور زمانش، امپراتور اکبر و مخالفت سرهندی با عقیده امپراتور که ادعای امامت و اجتهاد و وحدت ادیان را می‌کرد و ادامه دادن امام بر این مخالفت و پافشاری‌اش بر آن تا دوران جهانگیر و تا این که مجرای حکومت مغول تغییر یافت^(۱).

دو نمونه برای استقامت در عقیده و جوشش غیرت برای دفاع از آن می‌باشند و تاریخ اسلام سرشار از داستان‌های زیبایی است که گفتن سخن حق را در برابر پادشاه ستمگر باز گو می‌نماید. حکایت‌های عمل کردن به حدیث نباید با اطاعت از مخلوق از خالق نا فرمانی شود را بیان می‌نماید. این پادشاه ستمگر ممکن است سلطنتی شخصی باشد و گاهی این پادشاه ستمگر در قالب رای عموم مردم عرض اندام می‌نماید و گاهی «شهرت عمومی» دارد و در بعضی وقت‌ها این پادشاه ستمگر پیروزی‌های فریبنده و

۱- برای اطلاع از تفصیل این موضوع به «کتاب رجال الفكر والدعوة في الإسلام» جلد سوم ویژه امام سرهندی مراجعه کنید.

ادعاهایی است که در همه جا می‌پیچد و تاریخ گواهی می‌دهد که مواضع اخیر بیش از همه چیز باعث گرفتار شدن به فتنه و آزمایش می‌گردند. واقعیت این است که تعالیم حقیقی اسلام و عقیده سالم و درست دو رودبار هستند که مجرای آن‌ها به هیچ حال تغییر نمی‌کند و هیچ وقت آبشان به عمق و ژرفای زمین فرو نمی‌رود اما قدرتهای سیاسی و دعوت‌ها و حرکت‌ها همه بسان امواجی هستند که پدید می‌آیند و از بین می‌روند و اگر رودبار به سوی درست روان باشد و آب زلال و روان باشد خطری ندارد اما اگر فساد در عقیده رخنه کند به معنی این است که مجرای درست رودبار تغییر کرده است و جای آب زلال و صاف را آب آلوده گرفته است بنا براین جایز نیست که در مقابل هیچ دعوت یا حرکتی و در برابر هیچ شکوفایی و پیشرفت کشوری، و در مقابل هیچ اصلاح جزیی یک جامعه یا در برابر ادعاها و وعده‌ها اصلاح فساد که فردی به آن تظاهر می‌نماید، با وجود فساد عقیده و وجود انحراف و گمراهی سر تسلیم فرود آورد.

این حقیقتی است که راز بقای ملت و مصون ماندن دین در ورای آن پنهان است و حقیقتی است که دغدغه علما و حافظان شریعت و سنت در هر عصر و زمانی بوده است و در برخی وقت‌ها آن‌ها برای انجام مسئولیت و وظیفه دست به کارهایی می‌زدند که سر انجام و پیامد خوبی نداشتند و حدیث شریف به همین اشاره می‌نماید «این علم را از هر گروهی جانشینان خویشان به دوش می‌گیرند و تحریف افراطی‌ها و چیزهای نا حقی که باطل گرایان به آن افزوده‌اند و تاویل جاهلان را از آن می‌زدایند»^(۱).

۱- رواه ابن عدی در «الکامل فی الضعفاء» و حسنه بعض الحفظ.

عوامل روانی و سیاسی تاثیر

به خاطر پیروزی خمینی بر امپراطوری محمد رضا شاه پهلوی و آنچه به سبب این انقلاب در جامعه ایرانی به طور ویژه پدید آمده بود، و شکست و نومیدی آمریکا بزرگ‌ترین قدرت جهانی امروز در بعضی مراحل، و آنچه که در مورد حماسه‌ای و جان فدایی جوانان ایرانی حکایت می‌شود و از طرفی قشر بزرگی از جوانان مسلمان در جهان اسلام از انحطاط اخلاقی و دینی و اوضاع بد و مواضع ضعیفی که بر بسیاری از حکومت‌های مسلمان و عرب حاکم است و شعار آن‌ها می‌باشد می‌نالند و ناراحتند و این جوان‌ها هر شهامت و بلند پروازی که اسم اسلام با آن همراه است را دوست می‌دارند و شیفته آن می‌گردند بخاطر همه این اسباب آنان خمینی را دوست می‌دارند، و می‌پسندند چنان که در گذشته «کمال آتاتورک» محبوب بود و «جمال عبدالناصر» در محیط‌هایی که نژاد پرستی عربی در آن مطرح بود دوست داشتنی و عزیز بود و تا کنون نیز برخی از رهبران و حکام در بعضی محیط‌ها که سنت را آشکارا انکار می‌کنند و حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مسخره می‌کنند و به فرا گرفتن تمدن غربی بطور کامل دعوت می‌دهند و افکار سوسیالیستی در سر دارند محبوب و عزیزاند، اما خمینی تا حد زیادی مورد محبت و بزرگداشت قرار گرفته است چون دعوت و سخنان او رنگی دینی به خود دارند و طرفداران او به حدی رسیده‌اند که وقتی موضوع عقیده مطرح شود و به آنچه که همه امت بر آن اجماع کرده‌اند اشاره کرده شود و این معیار عرضه گردد توان شنیدن آن را ندارند و نزدیک است توازن و تعادل خود را از دست بدهند و از فرط ناراحتی و خشم به حد ابتدال و زشتگویی می‌رسند. این پدیده برای آینده دین و روح اسلام بسیار خطرناک و ناراحت کننده است، و این دلسوزی که بر پایه تجربه‌های عملی و بررسی‌های

شخصی استوار است ما را مجبور کرد تا این کتابچه را به رشته تحریر در
 بیاوریم.

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ

الْوَهَّابُ ﴿۸﴾ [آل عمران: ۸].